تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

سمت سپیده

نویسنده: مهدی خدامیان‌آرانی.

# مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَـنِ الرَّحِیمِ

من عاشق شب‌های کویر هستم، لحظه شماری می‌کنم تا فرصتی پیش بیاید و به کویر سفر کنم و محو سکوت کویر شوم.

شهر من در حاشیه کویر است، شبی از شب‌ها که مهمان کویر بودم، فریاد سکوت را با تمام وجودم می‌شنیدم. با دوستانم قرار گذاشته بودیم که وقت سحر به جستجویِ سپیده برویم، چرا که در شهر هیچ اثری از سپیده نیست، آن قدر چراغ روشن کرده‌ایم که دیگر کسی به سپیده فکر نمی‌کند.

و چه شبی بود آن شب! هیچ وقت از یادم نمی‌رود، همه جا تاریکی بود که ناگهان نورِ سپیده، پهنه آسمان را روشن کرد، چه عظمتی داشت! چیزی که تا آن روز، ندیده و نشنیده بودم.

غرق دیدار سپیده بودم که به فکر فرو رفتم، سوالی به ذهنم آمد: روشنی این لحظه به چه می‌ماند؟ همه جا تاریکی بود و به یک‌باره، نور صبح طلوع کرد و امید و روشنایی را در جان طبیعت زنده کرد.

آری! فقط علم و دانش می‌تواند چنین باشد، وقتی که تو در تاریکی‌ها قرار می‌گیری، این نور علم است که می‌تواند تو را به سر منزل مقصود رهنمون کند.

و این‌گونه شد که من در آن سپیده دم، تو را یاد کردم و تصمیم گرفتم تا برای تو از ارزش علم بنویسم. به امید روزی که با هم به سمتِ سپیده حرکت کنیم.

مهدی خُدّامیان آرانی

مهر ماه 1389

# به سوی کدام گروه می‌آیی؟

اینجا مدینه است، شهر پیامبر. آفتاب سوزان بر شهر می‌تابد و گرما بیداد می‌کند، باید سایه را پیدا کنم تا از این آفتاب نجات پیدا کنم. با خود می‌گویم من که در این شهر آشنایی ندارم، بهتر است که به مسجد بروم، آنجا می‌توانم قدری استراحت کنم.

وقتی وارد مسجد می‌شوم می‌بینم که گروهی از مسلمانان در مسجد هستند، تعجّب می‌کنم، آنها این وقت روز در مسجد چه می‌کنند؟

در سمت راست محراب، گروهی مشغول خواندن دعا هستند، آنها رو به قبله نشسته‌اند و دست‌ها را مقابل صورت گرفته‌اند و با خدای خود مناجات می‌کنند، خوش به حال این مردم!

وقتی آنها را می‌بینم، همه خستگیِ راه از تنم بیرون می‌رود، گویی جان تازه‌ای می‌گیرم، می‌روم و کنارشان می‌نشینم.

به به! عجب حال و هوایی!

بعضی از آنها گریه می‌کنند، با خدا عاشقانه سخن می‌گویند. آن طرف‌تر، عدّه‌ای دور هم جمع شده‌اند و مشغول گفتگو هستند، گاهی صدای آنها بلند می‌شود. با خود می‌گویم: آنها دیگر کیستند؟ چرا مزاحم دعای مردم می‌شوند؟ مسجد که جای سخن گفتن نیست؟ مسجد جای دعا خواندن و نماز خواندن است.

خدا بگویم با شما چه کند که تمرکز مرا گرفتید! آخر چرا نمی‌گذارید ما دعای خودمان را بخوانیم؟

از جای خود بلند می‌شوم، به سوی آنها می‌روم تا به آنها اعتراض کنم. وقتی نزدیک آنها می‌رسم، می‌بینم که آنها مشغول کسب علم و دانش هستند. آنها به مردم احکام دین را یاد می‌دهند.

در همین لحظه، صدای صلوات به گوشم می‌رسد، همه نگاه‌ها به در مسجد خیره می‌شود، مردم از جای خود بلند می‌شوند، پیامبر به مسجد آمده است.

با خود می‌گویم پیامبر کنار کدام گروه خواهد رفت؟ آیا نزد کسانی خواهد رفت که مشغول دعا بودند و با خدا مناجات می‌کردند یا این که نزد اهل علم و دانش خواهد رفت؟

اکنون پیامبر نگاهی به هر دو گروه می‌کند و می‌گوید: «هر دو گروه، کار خوبی انجام می‌دهند. آنان دعا می‌خوانند و با خدا مناجات می‌کنند، امّا اینان به علم و دانش پرداخته‌اند. بدانید که این گروه بهتر از اهل دعا هستند، من به پیامبری مبعوث شدم تا علم و آگاهی مردم را بالا ببرم».

بعد از این سخنان، پیامبر به سوی گروهی می‌رود که مشغول کسب دانش هستند و کنار آنها می‌نشیند.

او این‌گونه به مسلمانان می‌آموزد که کسب دانش از همه چیز بهتر است، اکنون همه می‌فهمند که مسجد باید بیشتر جای چه چیزی باشد. ای کاش همه مسلمانان از این کار پیامبر باخبر بشوند و بفهمند که پیامبر مجلس علم را از مجلس دعا بیشتر دوست دارد!1

# عبادت واقعی را گم کرده‌ام

حیف که ما از اسلام واقعی دور شده‌ایم، افسوس که فقط به اسم، مسلمان هستیم و از واقعیّت اسلام به دور مانده‌ایم.

اسلامی که ما برای خود ساخته‌ایم با آن اسلامی که خدا آن را برای ما فرستاده است، از زمین تا آسمان فرق دارد.

دوست من! الان برایت ثابت می‌کنم. صبر کن!

بگو بدانم کلمه «عبادت»، تو را به یاد چه چیزی می‌اندازد.

خوب معلوم است، نماز، روزه، حج و...

حالا اگر کسی بتواند به مکّه برود و کنار کعبه «اعتکاف» کند، بهترین عبادت را انجام داده است. اعتکاف، یعنی این که به مسجد بروی و روزها روزه بگیری و شب‌ها نماز بخوانی.

همه قبول داریم که اگر کسی یک سال کنار خانه خدا به اعتکاف بپردازد، بهترین نمونه عبادت را انجام داده است.

این توفیق بزرگی است که بتوانی یک سال مهمان خانه خدا باشی، یک سال هر روز، روزه بگیری و هر شب نماز بخوانی. این عبادت در واقع هم نماز، هم روزه و هم حج را با خود به همراه دارد.

حالا من می‌خواهم سخنی از حضرت علیعليه‌السلام برایت بگویم:

«اگر تو ساعتی کنار دانشمندان بنشینی تا از علم و دانش آنها بهره ببری، این کار تو، نزد خدا بهتر از هزار سال عبادت و یک سال اعتکاف کنار کعبه است، وقتی به دیدار شخص دانشمندی می‌روی بدان که این کار از هفتاد حج و عمره بهتر است».2

دوست خوب من!

به راستی که ما راه را گم کرده‌ایم، جوانانی را می‌بینم که به عشق عبادت رو به سوی نماز و روزه آورده‌اند، امّا آنان کمتر به کسب دانش می‌پردازند.

اگر می‌خواهی به سعادت برسی، اگر می‌خواهی واقعاً خدا را عبادت کنی، بهتر است به سوی دانش و معرفت بروی.

آیا از خود پرسیده‌ای که چرا حضرت علیعليه‌السلام ، دیدار دانشمندان را بالاتر از هزار سال عبادت می‌داند؟

اگر تو هزاران سال نماز بخوانی؛ امّا با علم و آگاهی بیگانه باشی، ممکن است لحظه آخر همه را بر باد بدهی، چقدر افرادی بوده‌اند که یک عمر نماز خواندند، امّا سرانجام فریب شیطان را خوردند و دست از دین خود برداشتند.

عزیزم! بیا از امروز با خود عهد ببندیم که دین را این‌گونه بشناسیم، دینی که یک ساعت به دنبال دانش بودن را بهتر از هزار سال عبادت می‌داند.

گاهی با خود می‌گویم که ما یک بارِ دیگر باید مسلمان شویم! ما باید بارِ دیگر آموزه‌های اسلام را تعریف کنیم، اگر این اسلام است، پس ما چه هستیم. چرا بعضی از ما، این‌قدر از علم و دانش فاصله گرفته‌ایم؟ چرا؟

# تو شبیه فرشتگان من شده‌ای

وقتی یک مهمان به خانه تو می‌آید به او چه می‌گویی؟

این که سوال ندارد، معلوم است، به او می‌گویم: «خوش آمدید».

حالا اگر مهمان تو، یک عرب‌زبان باشد به او چه باید بگویی؟

باید بگردم ببینم در زبان عربی برای خوش‌آمد گفتن به مهمان چه می‌گویند.

«مَرحَبا بِکَ». این جمله‌ای است که عرب‌ها برای خوش‌آمد گفتن به مهمان می‌گویند.

آقای نویسنده! بگو بدانم این حرف‌ها را برای چه می‌زنی؟

می‌خواهم بگویم که خدا به بنده خود «مَرحَبا بِکَ» می‌گوید. یعنی خدا به بنده خود خوش‌آمد می‌گوید.

عجب! این خیلی جالب است. چگونه می‌شود که خدا این کار را می‌کند؟

وقتی این حدیث را شنیدی به جواب سوالت می‌رسی.

پیامبر فرمود: وقتی بنده‌ای برای تحصیل دانش از خانه خود خارج می‌شود، خدا از بالای عرش خود او را صدا می‌زند و به او چنین می‌گوید:

خوش آمدی ای بنده من! آیا می‌دانی به دنبال چه هستی؟ آیا می‌دانی که تو به چه مقامی رسیده‌ای؟ بدان که تو امروز شبیه فرشتگان من شده‌ای.

من تو را به آرزویت می‌رسانم و حاجت تو را روا می‌کنم.3

# فانوس دریایی، سلام!

وقتی که نماز شب می‌خوانی فقط برای خودت می‌خوانی، یعنی اثرات آن بیشتر به خودت می‌رسد، رحمت خدا را به سوی خود جذب می‌کنی. بله، به خاطر نماز خواندن تو، فیضی هم به جامعه می‌رسد، امّا باید بدانی که این نماز و روزه، بیشتر بهره فردی دارد.

وقتی به سوی شناخت و علم می‌روی، مانند چراغی می‌شوی که همه جامعه را روشن می‌کنی. تو لازم نیست به خودت زحمت بدهی، ویژگی چراغ، این است که اطراف خود را روشن می‌کند. تو می‌توانی مانند یک فانوس دریایی باشی و راهنمای کسانی باشی که در دریای زندگی، راه خود را گم کرده‌اند.

موقعی که وقت می‌گذاری و به مطالعه علم دین می‌پردازی و سخنان اهل‌بیتعليه‌السلام را می‌خوانی، همچون فانوس هستی به دیگران نور می‌بخشی. آیا می‌دانی در این هنگام، تو چقدر با ارزش می‌شوی؟ پیامبر فرمود: «اگر یک نفر را به راه راست هدایت کنی، این کار برای تو از همه دنیا و آنچه در آن است، بهتر است».4

# علم بهتر است یا ثروت؟

یادش به خیر! روزهایی که در مدرسه بودیم و معلّمان ما، هر سال به ما می‌گفتند که درباره این موضوع انشا بنویسید: علم بهتر است یا ثروت؟

ما هم با آن ذهن کودکانه خود چیزهایی می‌نوشتیم و می‌گفتیم که علم بهتر است.

وقتی کمی بزرگ شدیم دیدم که جامعه ما این را قبول ندارد، این جامعه، ثروت را بهتر از علم می‌داند.

آری! ما ایرانی‌ها خوب شعار می‌دهیم و می‌گوییم که علم بهتر است، امّا باور ما چیز دیگر است و همین نکته باعث عقب‌ماندگی ما از خیلی چیزها شده است.

در روزگار جوانی مثل خیلی‌ها باور داشتم که ثروت بهتر از علم است، مدّت‌ها گذشت تا فهمیدم که حقیقت چیست. اکنون دیگر یقین دارم علم بهتر از همه چیز است.

حتماً می‌پرسی: چرا این سخن را می‌گویم؟

می‌خواهم در جواب این سوال تو، سخنی از حضرت علیعليه‌السلام برایت بنویسم:

آن حضرت فرمود: به چند دلیل علم بهتر از ثروت است:

1 - پیامبران و خوبان دنیا از خود، علم به یادگار گذاشتند و ستمکاران دنیا، ثروت را به یادگار گذاشتند، پس علم و دانش، میراث خوبان است و ثروت، میراث ستمکاران.

حالا بگو بدانم آیا بهتر نیست من به دنبال میراث پیامبران باشم؟

2 - علم هرگز با انفاق کم نمی‌شود، تو می‌توانی از علم خودت هزاران نفر را بهره‌مند کنی و این کار ذرّه‌ای از سرمایه علمی تو کم نمی‌کند، امّا اگر ثروتی برای خود جمع کنی، وقتی آن را به دیگران بدهی از آن کم می‌شود.

آیا بهتر نیست من در جستجوی چیزی باشم که با انفاق کردن کم نمی‌شود؟

3 - وقتی ثروتی را برای خود جمع می‌کنی باید همیشه مواظب آن باشی تا کسی آن را به سرقت نبرد، تو باید نگهبان ثروت خود باشی، امّا علم نگهبان توست، هیچ کس نمی‌تواند آن را از تو برباید.

4 - اگر همه ثروت دنیا برای تو باشد، این ثروت فقط تا لحظه مرگ مال توست، وقتی چشم از این دنیا ببندی دیگر مال تو نیست، تو از همه دنیا فقط یک کفن می‌توانی با خود ببری، امّا وقتی تو علم و دانش کسب می‌کنی و شناخت و معرفت نسبت به خدا پیدا می‌کنی، این علم را با خود به آن دنیا می‌بری و از آن بهره می‌گیری.5

# سلام ای هفتاد هزار فرشته !

می‌بینم که از خانه بیرون آمده‌ای، کجا می‌روی؟

می‌روم به مسجد.

الان که وقت نماز نیست، مسجد که خبری نیست.

می‌روم تا در آنجا حدیثی بشنوم، سخنی یاد بگیرم، علمی بیاموزم. الان پیامبر در مسجد است و برای مردم سخن می‌گوید.

پس تو برای کسب علم و دانش از خانه بیرون آمده‌ای. آفرین بر تو!

ممنونم که مرا تشویق می‌کنی، امّا بدان که قبل از تو عدّه زیادی مرا تشویق کردند.

اینجا که کسی نیست. چه کسی تو را تشویق کرد؟

هفتاد هزار فرشته.

چه حرف‌ها می‌زنی مگر فرشتگان بیکار هستند که بیایند تو را تشویق کنند؟

آقای نویسنده! من خودم از پیامبر شنیدم که فرمود: وقتی کسی برای یادگیری دانش از خانه‌اش بیرون می‌آید، هفتاد هزار فرشته به همراه او می‌آیند و برای او از خدا طلبِ رحمت می‌کنند.6

در آن روزگار، در مدینه، مردم از سواد خواندن و نوشتن بی‌بهره بودند، یکی از بهترین راه‌ها برای کسب دانش این بود که از خانه بیرون بروند و در مجلس علم شرکت کنند و حدیث بیاموزند، برای همین پیامبر این‌گونه سخن گفتند: «هر کس از خانه‌اش برای طلب علم بیرون برود، فرشتگان او را همراهی می‌کنند».

امّا امروز تو در خانه‌ات نشسته‌ای، حوصله‌ات سر می‌رود، نمی‌دانی چه کنی. وقت داری امّا برنامه نداری. تلویزیون هم روشن است، فکری به ذهنت می‌رسد، با خود می‌گویی به جای این که جوانی خود را صرف این سریال‌های بی‌محتوا بکنم خوب است کتاب مطالعه کنم. امّا چه کتابی؟

فکر می‌کنی، می‌گویی خوب است کتابی بخوانم که دانش و معرفت دینی مرا بالا ببرد. از جای خود برمی‌خیزی، در قفسه کتاب به دنبال ترجمه کتاب «اصول کافی» می‌گردی. تو می‌دانی که این کتاب، یکی از بهترین کتاب‌های دینی است. آن را برمی‌داری. باور کن آن لحظه‌ای که دست می‌بری و کتاب را برمی‌داری هفتاد هزار فرشته تو را تشویق می‌کنند.

شاید تو هم مثل خیلی‌ها در خانه‌ات، حتّی یک قفسه کتاب هم نداری!

اشکالی ندارد، ما را این‌گونه تربیت کرده‌اند که کمتر به فکر کتاب و کتابخانه هستیم!

آیا می‌دانی نشانه مردان بزرگ تاریخ چیست؟ انس با کتاب و داشتن کتابخانه خصوصی.

خوب، کار دیگر بکن. کامپیوتر خودت را روشن کن و در اینترنت به دنبال کتاب‌های خوب و مذهبی بگرد. وقتی یک کتاب خوب را پیدا کردی، شروع به مطالعه آن کن.

باور کن وقتی شروع به دانلود کتاب می‌کنی، هفتاد هزار فرشته تو را تشویق می‌کنند، زیرا تو با خواندن آن کتاب، پا در وادی علم و معرفت خواهی گذاشت، و دوستِ خدا خواهی شد، فرشتگان حق دارند تو را تشویق کنند.

# دوازده هزار ختم قرآن در یک ساعت

ای ابوذر! یک ساعت به دنبال کسب علم و دانش بودن از خواندن همه قرآن بهتر است.

ای رسول خدا! چگونه چنین چیزی ممکن است؟ یعنی یک ساعت دنبال علم بودن از ختم قرآن بیشتر ثواب دارد؟

ای ابوذر! تو باید به دنبال علم و آگاهی باشی. هیچ وقت فراموش نکن که خدا، یک ساعت تحصیل دانش را از دوازده هزار ختم قرآن بیشتر دوست دارد.7

این سخن تو را هرگز فراموش نخواهم کرد.

شاید بگویی که من مثل بقیّه مردم نیستم که یک کاری را برای ثواب زیاد آن انجام بدهم، اصلاً ثواب‌های زیاد برای من چندان جذاب نیستند.

هدف من در اینجا، ذکر کردن ثواب‌های زیاد نیست. هدف من این است که برای تو مقایسه‌ای بین کسب علم و کارهای دیگر داشته باشم، تو به آن مقایسه توجّه کن و به راز ارزشمند کسب علم و معرفت، فکر کن!

# دوست خوب من!

اگر تو قرآن بخوانی و ساعتی در معنای آیه‌های آن فکر کنی، این باعث می‌شود که زندگی تو رنگ و بوی قرآن بگیرد، امّا اگر هزاران بار قرآن را از اوّل تا آخر بخوانی و نفهمی که چه می‌خوانی، این قرآن خواندن نمی‌تواند در زندگی امروز تو تأثیر بگذارد.

و وقتی به تاریخ مراجعه می‌کنی می‌بینی که ابوذر با بقیّه مردم فرق زیادی داشت، راز این تفاوت ابوذر در این است که او اهل دانش و معرفت شد. زمانی که عثمان، خلیفه سوم روی کار آمد، همه به خواندن قرآن مشغول بودند، مسجدها پر از کسانی بود که نماز می‌خواندند، امّا فقط ابوذر بود که مقابل ظلم‌های عثمان ایستاد، فریاد برآورد و اعتراض کرد.

او که اهل دانش و شناخت بود، فهمید که عثمان چگونه آرمان‌های آسمانی پیامبر را از بین می‌برد. او خیلی چیزها را فهمید، چون اهل دانش بود و برای همین فریاد اعتراض خود را برآورد و آرامش خلیفه را بر هم زد. عثمان او را به بیابان «رَبَذه» تبعید کرد تا مظلومانه در آنجا جان بدهد.

درست است ابوذر در «رَبَذه» به شهادت رسید، امّا فریاد او هرگز خاموش نشد، فریادی که هنوز هم به گوش می‌رسد.8

# صلوات برای تو می‌فرستیم

بگو بدانم تو چه موقعی صلوات می‌فرستی؟

وقتی که نام پیامبر را می‌شنوم، احترام می‌گیرم و صلوات می‌فرستم.

دیگر چه موقعی؟

در تشهد نماز هم می‌گویم: اللهمَّ صَلِّ علی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. خدایا! بر محمّد و آل محمّد درود بفرست.

آیا می‌دانی فرشتگان چه موقع صلوات می‌فرستند؟

مثل ما وقتی که نام پیامبر را می‌شنوند.

آیا دوست داری کاری کنی که هفتاد هزار فرشته با دیدن تو همه یکصدا بگویند: «اللهمَّ صَلِّ علی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

چگونه چنین چیزی ممکن است؟

حضرت علیعليه‌السلام می‌فرماید: «وقتی که تو به جستجوی دانش می‌پردازی، هفتاد هزار فرشته برای دیدنت صف می‌کشند و همه با هم می‌گویند: اللهمَّ صَلِّ علی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».9

# فریاد در نیمه شب شهر

از قیافه شما معلوم است که مسافر هستید، گویا در شهر طوس آشنایی هم ندارید. درست است؟

آری! من به شهر شما آمده‌ام و به دنبال جایی می‌گردم تا در آن اقامت کنم.

افتخار بدهید امشب، مهمان خانه ما باشید.

نه. من مزاحم شما نمی‌شوم.

چه مزاحمتی؟ ما مردمان این شهر بسیار مهمان‌نواز هستیم.

من وسایل خود را برداشتم و همراه او به سوی خانه‌اش رفتم. خدا را شکر کردم که من را غریب و تنها در این شهر رها نکرد و همین که به دروازه این شهر رسیدم، این برادر مرا به خانه دعوت کرد.

جای شما خالی! صاحب‌خانه آن شب چه شام خوشمزه‌ای تهیّه کرده بود، من که بعد از مدّت‌ها پیاده‌روی خیلی گرسنه بودم، شام مفصّلی خوردم و برای خواب آماده شدم. از صاحب‌خانه عذرخواهی کردم و به خواب ناز فرو رفتم.

فکر کنم چند ساعتی خوابیده بودم که صدایی به گوشم رسید: «ای شاهزادگان دنیا! کجایید؟ کجایید؟ بیایید ببینید که من چه لذّتی می‌برم!».

از جای خود بلند شدم، هوا هنوز تاریک بود، گویا ساعتی تا اذان صبح باقی مانده بود، با خود گفتم: در این نیمه شب، کیست که این‌گونه سخن می‌گوید؟

دوباره به زیر رختخواب رفتم، شاید نیم ساعتی گذشت که دوباره همان صدا به گوشم رسید: «ای شاهزادگان! کجایید...».

دیگر خواب از سرم پریده بود، بلند شدم وضو گرفتم و نماز شب خواندم. بعد از مدّتی صدای اذان صبح به گوشم رسید. صاحب‌خانه بیدار شده بود و می‌خواست به مسجد برود، به سویش رفتم، سلام کرده و گفتم:

این چه کسی بود که نیمه شب آن گونه فریاد می‌زد؟

چگونه او را نمی‌شناسی؟ او مردی است که افتخار ایران زمین است. خدا به من این سعادت را داده است که همسایه او باشم.

او چه کسی است؟

دیشب تو آن قدر خسته بودی که حال و حوصله نداشتی برایت سخن بگویم. همسایه ما، خواجه نصیرالدین طوسی، همان عالم بزرگ است.

عجب! خوب برای چه او نیمه شب آن گونه سخن می‌گوید؟

او معمولاً شب‌ها تا به صبح مشغول مطالعه و تحقیق است، او هرگز دست از کسب دانش برنمی‌دارد، او در سکوت شب برای خود دنیایی دارد، در حین مطالعه به او لذّتی دست می‌دهد که ناخودآگاه فریاد برمی‌آورد: «ای شاهزادگان کجایید؟».

آن شب من به فکر فرو رفتم. لذّتی را که خواجه نصیرالدین طوسی از کسب علم و دانش می‌برد، بهتر از همه لذّت‌های دنیاست. علم و دانش برای او، آنقدر شیرین و لذّت‌بخش است که ناخودآگاه این‌گونه فریاد برمی‌آورد.

به راستی که این صدای او، فریادی است که تاریخ هیچ‌گاه آن را فراموش نخواهد کرد، فریاد او برای همیشه بر سر کسانی که برای لذّت به دنبال پول و ثروت و مقام هستند، خواهد بود، ای مردمی که به دنبال پول و مقام هستید؛ بدانید که لذّت شما زودگذر است، به زودی شما از پست و مقام و پول خود جدا می‌شوید، امّا کسی که به دنبال علم و دانش بوده است، هیچ‌گاه از لذّت خود جدا نمی‌شود. لذّت او از درون و عمق وجود اوست، و لذّت شما از بیرون!10

# آغوش مهربان فرشته‌ها

تو از خانه خود برای کسب دانش بیرون می‌آیی و در راه آگاهی و دانستن قدم برمی‌داری. بدان که به هر قدمی که در این راه برمی‌داری خدا ثواب هزار سال عبادت به تو می‌دهد، فرشتگان با بال‌های خود تو را در آغوش می‌گیرند.11

این سخن پیامبر است که برای تو بیان کرده است.

تو کدام کار خوب را سراغ داری که وقتی در آن راه قدم برداری، خدا این‌قدر تو را دوست داشته باشد؟

آیا هنوز هم شک داری که بهترین راه برای نزدیک شدن به خدا، تلاش برای کسب علم است؟

وقتی تو کتابی را می‌خوانی که تو را با خدا بیشتر آشنا می‌کند، بدان که رحمت خدا بر تو نازل می‌شود.

خدا دوست دارد که بندگانش با تحقیق و دانش او را عبادت کنند، برای همین است که خدا این‌قدر بندگان خود را به فراگیری علم تشویق نموده است.

چقدر خوب است که دینداری ما از روی علم و آگاهی باشد!

# گل سرسبد سخن مولای تو

نمی‌دانم نام «سیّد رَضیّ» را شنیده‌ای یا نه؟

او کسی است که عمر خود را صرف جمع آوری سخنان ارزشمند حضرت علیعليه‌السلام نمود. تا زمان او، کسی مجموعه کاملی از سخنان آن حضرت را جمع‌آوری نکرده بود.

این کار او، سال‌ها طول کشید و سرانجام کار جمع آوری «نهج البلاغه» به پایان رسید. آری! نام او و کتابی که او برای جمع‌آوری آن زحمت کشید، جاودانه شد.

وقتی تو می‌خواهی از سخنان گهربار حضرت علیعليه‌السلام بهره بگیری به «نهج البلاغه» مراجعه می‌کنی.

اکنون که سیّدرضیّ را شناختی، می‌خواهم با هم نزد او برویم و مقداری با او سخن بگوییم، من می‌خواهم از او سولی بپرسم. آیا با من موافقی؟

جناب سیّد رَضیّ! چقدر خوب شد که شما «نهج البلاغه» را تألیف نمودید، اگر شما این کار را نمی‌کردید، امروز ما این مجموعه ارزشمند را نداشتیم و خیلی از سخنان گهربار حضرت علیعليه‌السلام از بین می‌رفت.

تألیف این کتاب، فقط با توفیق خود حضرت علیعليه‌السلام بوده است. اگر آن حضرت به من کمک نمی‌کرد من نمی‌توانستم این کار را انجام بدهم.

به نظر شما کدام سخن حضرت علیعليه‌السلام بهترین سخن است. به بیان دیگر، گل سرسبد کتاب شما کدام است؟

همه سخنان حضرت علیعليه‌السلام زیبا و ارزشمند است، امّا به نظر من یکی از سخنان آن حضرت هست که قیمت به آن نمی‌نشیند و مثل و مانند ندارد.

آن سخن کدام است؟

جمله‌ای کوتاه امّا بسیار با معنا. آنجا که حضرت می‌فرماید: «قیمت هر کس به مقدار علمی است که دارد»، حضرت علیعليه‌السلام برای ما این واقعیت را روشن می‌کند که هر چه انسان دانش و علم بیشتری بیاموزد ارزش بیشتری پیدا می‌کند. افرادی را می‌بینی که میلیاردها ثروت و پول دارند، امّا از دانش بهره‌ای نبرده‌اند.12

# دانشی که فایده‌ای ندارد

پیامبر وارد مسجد می‌شود، نگاه می‌کند که گروه زیادی از مردم در گوشه‌ای از مسجد جمع شده‌اند.

آنجا چه خبر است؟

آقایی که علم زیادی دارد به مسجد آمده است و مردم به دور او جمع شده‌اند.

او چه علم و دانشی دارد؟

او شعرهای زیادی را حفظ است و همه حوادثی که سال‌ها قبل روی داده است را می‌داند.

این علمی که او دارد سودی برای شما ندارد و ندانستن آن نیز ضرری برایتان ندارد.

آری! پیامبر آن روز به یاران خود یاد داد که فقط به دنبال علمی بروند که ارزش یادگیری دارد، علمی که دانستن آن سعادت و خوشبختی را به ارمغان بیاورد.13

# برای این دل خود چه کنم؟

نمی‌دانم چرا دلم این‌قدر سیاه شده است. اصلاً حال و حوصله ندارم. خسته‌ام، همه چیز دارم، امّا نشاط ندارم، عمری به دنبال پول دویدم، حال که به آن رسیده‌ام، آن شور و نشاط را ندارم، دل‌مرده‌ام، چه کنم؟ آیا راه حلّی به ذهن شما می‌رسد؟

این سخن وحیدآقا بود که برای مشاوره نزد من آمده بود. به نظر شما من باید به او چه می‌گفتم.

او درست می‌گفت دل او مرده بود، و تو خودت می‌دانی کسی که دل‌مرده است، هیچ نشاطی ندارد، اصلا از عبادت لذّتی نمی‌برد، از دنیا و زیبایی‌های دنیا هم سیر است، هیچ چیز برای او جذّاب نیست.

با خود فکر کردم، یاد حدیثی از امام رضاعليه‌السلام افتادم. در آن حدیث اشاره شده بود که هر کس در مجلسی بنشیند که در آن مجلس یاد اهل‌بیتعليه‌السلام بشود و سخنان آنها بیان شود، او هرگز دل‌مرده نمی‌شود.

برای همین به این بنده خدا گفتم: سعی کن هر روز مقداری از سخنان اهل‌بیتعليه‌السلام را بخوانی، سخنان چهارده معصوم مانند آب زلالی است که قلب تو را جان می‌دهد و زنده می‌کند، سخن آنان نور است و مایه روشنی و نشاط جان تو خواهد شد.

تازه این اثر علوم اهل‌بیتعليه‌السلام در این دنیا است. روز قیامت که فرا برسد، همه انسان‌ها، دل‌مرده خواهند بود، امّا قلب کسانی که با علم اهل‌بیتعليه‌السلام خو گرفته‌اند، شاداب و با نشاط خواهد بود. این وعده امام رضاعليه‌السلام می‌باشد.

خدایا! مرا از کسانی قرار بده که همواره با دانش اهل‌بیتعليه‌السلام مأنوس هستند و از آب زلال سخنان آنها بهره می‌برند.14

# پندی از بهترین پدر

با این عجله کجا می‌روی؟ صبر کن من هم بیایم.

می‌خواهم نزد پدر بروم تا او مرا نصیحت کند، به خدا نصیحت‌های او راه سعادت را برای من روشن می‌کند.

من هم دوست دارم تا نصیحت «لقمان حکیم» را بشنوم. خوشا به حال تو که پدری همچون لقمان داری.

خوب، بیا با هم نزد پدر برویم.

به سوی خانه لقمان حرکت می‌کنیم. وقتی آنجا می‌رسیم، سلام کرده و منتظر می‌شویم تا لقمان پندی حکیمانه به ما بدهد.

حتماً می‌دانی که لقمان، حکیم بزرگی است و قرآن در مورد حکمت و دانش او سخن گفته است.

اکنون لقمان رو به پسرش می‌کند و می‌گوید:

«فرزندم! تلاش کن تا در هر ساعت از شبانه‌روز بهره‌ای از علم و دانش داشته باشی، اگر تو لحظه‌های عمر خود را صرف علم و دانش نکنی، بدان که ضرر کرده‌ای».15

آری، اگر عمر گرانبها را صرف چیزی غیر از علم کنی، سرانجام روزی پشیمان خواهی شد.

# هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو

تیرماه سال 1389 بود و من با گروهی از دانشجویان به سفر عمره رفته بودم، سفر بسیار خاطره‌انگیزی بود. یکی از شب‌ها که کنار کعبه نشسته بودیم، یکی از دانشجویان نزد من آمد و سولی را مطرح کرد. من با حوصله به سول او جواب دادم. فکر می‌کنم جواب من حدود نیم‌ساعت طول کشید، او با دقّت به سخنان من گوش می‌کرد.

وقتی سخن من تمام شد، قطرات اشک را در گوشه چشم او دیدم، او رو به کعبه کرد و از خدا تشکّر کرد و بعد به من چنین گفت:

من همین سول را در مسجد محلّه خود از آقایی پرسیدم. آیا می‌دانید او به من چه گفت؟

خوب معلوم است، جواب سول تو را داد؟

خیر! او وقتی سول مرا شنید به من گفت: «تو کافر شده‌ای!». او چون جواب سول مرا نمی‌دانست به من چنین گفت. من هم از آن روز دیگر مسجد نرفتم. من فقط یک سول مطرح کرده بودم، آن هم به صورت خصوصی. من به دنبال پاسخ بودم، امّا او...

دوست من! اگر سول به ذهن تو رسید به دنبال جواب آن باش، باور کن که سول تو ، شبهه نیست، بلکه رحمت است، باعث رشد و شکوفایی جامعه می‌شود.

یقین بدان که وقتی سولی در ذهن تو نقش می‌بندد، جوابی برای آن هست، فقط تو باید جستجو کنی تا کسی را پیدا کنی که بتواند به درستی جواب تو را بدهد.

اکنون می‌خواهم حدیثی از پیامبر برای تو بخوانم. این حدیث را به خاطر بسپار، از آن به بعد هر کس به سول کردن تو اعتراض کرد، این حدیث را برای او بخوان.

پیامبر به حضرت علیعليه‌السلام فرمود: ای علی! کسی که سولی دارد می‌تواند به راحتی سول خود را بپرسد و هرگز کسی به خاطر سول کردن از چیزی که نمی‌داند، سرزنش نمی‌شود.16

آری! در مکتب اسلام، سول قداست دارد، کسی را که در جستجوی دانستن است، باید احترام کرد، این که من جواب سول او را نمی‌دانم و نمی‌توانم او را قانع کنم دلیل نمی‌شود که فریاد برآورم که تو چرا در دین خدا شبهه می‌کنی.

البته روشن است که بعضی از سولات را نباید در میان جمع مطرح نمود، زیرا همه مثل تو که حوصله ندارند به دنبال جواب بروند، ممکن است فقط سول را به خاطر بسپارند و هرگز به دنبال جواب آن نروند.

# در تنهایی به چه انس می‌گیری

یک روز پیامبر به مسجد آمد و برای مردم چنین سخن گفت: طلب دانش بر همه شما واجب است، بدانید که وقتی در طلب دانش هستید در حال عبادت هستید، وقتی با یکدیگر در مورد مسائل علمی سخن می‌گویید، فرشتگان برای شما ثواب گفتن «سبحان اللّه» را می‌نویسند.

وقتی شما به افراد دیگر علمی را می‌آموزید این کار شما برای شما صدقه حساب می‌شود و بلاها را از شما دور می‌کند و به خدای بزرگ نزدیک می‌شوید.

بدانید علم مایه انس شما در تنهایی‌هاست. فرشتگان بر اهل علم درود می‌فرستند و همه موجودات برای آنها طلب رحمت می‌کنند.

علم، باعث زنده شدن قلب‌ها می‌شود و انسان را به مقام‌های بزرگ می‌رساند.17

# این کتاب را مخفی کن!

من در بغداد زندگی می‌کنم، شهری که پایتخت جهان اسلام است. روزگارم بد نیست، خدا را شکر می‌کنم که می‌توانم به قدر توان خود به شیعیان کمک کنم. حتماً می‌دانی که امام حسن عسکریعليه‌السلام در شهر سامرّا می‌باشد. سامرّا یک شهر نظامی است، حکومت وقت که از امام عسکریعليه‌السلام ترس زیادی دارد، اجازه نمی‌دهد امام از این پادگان نظامی خارج شود زیرا آنها شنیده‌اند که فرزند او، همان مهدی موعود است.

خبری خوش برای تو دارم. آخرِ این هفته به سامرّا خواهم رفت و امام خود را خواهم دید، تو هم می‌توانی همراه من بیایی.

نگران نباش! من در حکومت عباسی دوستان زیادی دارم، درست است که آنها شیعه نیستند، امّا با من رفاقت دارند، آنها مواظب من هستند و نمی‌گذارند برای من مشکلی پیش بیاید. روز جمعه من در حضور امام خود خواهم بود و بوی بهشت را احساس خواهم کرد.

این چیست که این‌گونه آن را مخفی می‌کنی؟

این کتاب یکی از دانشمندان شیعه است، من به تازگی این کتاب را توانسته‌ام تهیّه کنم. اکنون می‌خواهم آن را به سامرّا ببرم تا نشان امام عسکریعليه‌السلام بدهم.

خوب چرا آن را مخفی می‌کنی؟ همراه داشتن کتاب که جُرم نیست.

تو چقدر ساده هستی، اگر مأموران حکومتی بفهمند که من این کتاب را دارم، آن را گرفته و پاره‌اش می‌کنند.

ما دیگر نزدیکی شهر سامرّا رسیده‌ایم، آن برجِ متوکّل است که به چشم می‌آید، این علامتِ آن است که راه زیادی تا مقصد نداریم.18

اکنون به دروازه شهر رسیده‌ایم، بهتر است وارد شهر بشوم.

سامرّا چه شهر آبادی است! خیابان‌ها، بازارها و ساختمان‌های زیبا! هر جا را نگاه می‌کنی، قصرهای باشکوه را می‌بینی! ما که نیامده‌ایم قصرهای ظلم و ستم را ببینیم، آمده‌ایم تا امام خود را ببینیم. از کوچه‌ها عبور می‌کنیم، به خانه‌ای ساده می‌رسیم، اینجا خانه امام‌عسکریعليه‌السلام است.

ای ابوجعفر هاشمی! این چه کتابی است که همراه خود آورده‌ای؟

مولای من! این کتابی است که «یونس یَقطینی» نوشته است، من این کتاب را به چه زحمتی تهیّه کرده‌ام.

امام شروع به مطالعه کتاب می‌کند، او با دقّت مطالب کتاب را می‌خواند، در این کتاب، سخنان اهل‌بیتعليه‌السلام جمع آوری شده است. یادم رفت برایت بگویم که یونس یقطینی یکی از یاران امام کاظم و امام رضاعليه‌السلام بود و در بغداد زندگی می‌کرد، او تلاش زیادی برای رشد مکتب شیعه انجام داد و برای حفظ سخنان اهل‌بیتعليه‌السلام زحمات زیادی متحمّل شد.

لحظاتی می‌گذرد، اکنون امام رو به ما می‌کند و می‌فرماید: «خداوند به نویسنده این کتاب، به عدد هر حرفی که نوشته است، نوری در روز قیامت عطا خواهد نمود».19

اینجاست که من به فکر فرو می‌روم، به راستی که هیچ چیز مانند این نیست که انسان بتواند برای ترویج دانش و علم اهل‌بیتعليه‌السلام قدمی بردارد. خوشا به حالت ای یونس!

# نماز بهتر است یا خواب!

به نظر شما تنها راه سعادت چیست؟ آیا می‌توان به غیر از راه آگاهی و شناخت و معرفت به خوشبختی دنیا و آخرت رسید؟ آیا شما با من هم‌عقیده هستید که جهالت و نادانی، چیزی است که انسان را به سراشیبی سقوط می‌کشاند؟

اسلام همواره از ما خواسته است که به سوی کسب دانش گام بنهیم و خود و جامعه خود را از خطر نادانی نجات بدهیم. مسلمانان باید بر قلّه‌های دانش ایستاده باشند و از جهل و نادانی به دور باشند. برای همین است که پیامبر در حدیثی می‌فرماید: «خواب یک انسان دانشمند از نماز یک انسان جاهل بهتر است».

کسی که جاهل است و از علم و دانش بهره‌ای ندارد، باید بداند که نماز او نمی‌تواند او را از خطر گمراهی نجات بدهد، او نیاز به دانش و شعور دارد.20

# بهترین برگ درخت چنار

ای شاگردان من! من هر چه فکر کردم نتوانستم این مسأله علمی را حل کنم. آیا از جمع شما کسی می‌تواند جوابی برای این مسأله پیدا کند؟

این صدای علامه مجلسی است که به گوش می‌رسد، او در اصفهان مجلس درس دارد و شاگردان زیادی در درس او شرکت می‌کنند.21

آرزوی علامه این است که یکی از شاگردانش بتواند این مسأله را حل بنماید، اگر این اتّفاق بیفتد، معلوم می‌شود سال‌ها تلاش او برای تربیت شاگردانش بی‌نتیجه نبوده است. او باید تا فردا صبر کند تا شاگردانش به مطالعه و تحقیق بپردازند شاید به جواب برسند.

فردا که می‌شود بار دیگر صدای علامه در فضای مسجد می‌پیچد: آیا کسی جواب مسأله را پیدا کرد؟

هیچ‌کس سکوت مسجد را نمی‌شکند، همه سرها پایین افتاده است، کسی جواب را نمی‌داند.

استاد می‌گوید: یک روز دیگر به شما فرصت می‌دهم، امیدوارم بتوانید جواب را پیدا کنید.

درس تمام می‌شود، همه از مسجد بیرون می‌روند، تو هم از جای خود بلند می‌شوی، کتاب و دفتر خود را زیر بغلت می‌گیری و می‌روی. به دنبال کفشت می‌گردی، مثل این که کفش تو امروز سرجایش نیست. باید صبر کنی تا همه بروند آن وقت هر کفشی که ماند، کفش توست. فکر می‌کنم باید ده دقیقه‌ای اینجا بمانی.

نگاهی به اطراف می‌کنی. کنار کفش‌ها، یک نفر نشسته است، نگاهی به قیافه او می‌کنی، او همان گدایی است که مدّت‌هاست به اینجا می‌آید، شاید کسی به او کمک کند. جلو می‌روی، می‌بینی که در جلو او برگ‌های درخت چنار ریخته است. معلوم می‌شود که این گدا سواد هم دارد، یک چیزهایی روی برگ چنار نوشته است.

دلت برایش می‌سوزد، او پول ندارد کاغذ بخرد، نوشته‌های خود را روی برگ چنار می‌نویسد، امّا او آدم خیلی زرنگی است، گویا بزرگ‌ترین برگ‌های چنار این شهر را پیدا کرده است، روی این برگ‌ها خیلی مطلب می‌توان نوشت!

دست می‌بری تا پولی از جیبت بیرون بیاوری که ناگهان نگاهت به یکی از برگ‌ها می‌افتد. می‌بینی که او به عربی نوشته است. دقیق می‌شوی،این همان مسأله‌ای است که استاد دو روز است در درس مطرح کرده است. به سطر بعد می‌روی، خدای من! این جواب مسأله است!

باور نمی‌کنی! رو به آن مرد می‌کنی و به او می‌گویی:

اسم شما چیست؟

من صالح مازندرانی هستم.

آیا می‌شود که من این برگ چنار را با خود ببرم؟

این برگ چنار را برای چه می‌خواهی؟ برگ چنار که ارزشی ندارد.

می‌خواهم آن را مطالعه کنم.

باشد، اشکالی ندارد، مال تو باشد. من از این برگ چنارها، زیاد دارم.

با او خداحافظی می‌کنی و به خانه خود می‌روی، نوشته صالح مازندارنی را می‌خوانی، باور نمی‌کنی که او این‌قدر باسواد باشد، چقدر دقیق و زیبا جواب سول استاد را داده است. او با این که خیلی فقیر است این‌گونه به درس و بحث مشغول است. خوشا به حال او! ما خیال می‌کنیم که باید همه چیزمان جور باشد تا چند صفحه کتاب بخوانیم، امّا صالح مازندرانی با همه سختی‌ها و مشکلات، درس خواندن را رها نمی‌کند. او علم را فقط برای علم می‌خواهد، برای همین است که این‌قدر موفّق شده است، امّا من علم را برای پول، ثروت و مقام می‌خواهم، برای همین است که هیچ وقت در این وادی موفّق نمی‌شوم.

زیر نور مهتاب راه می‌روی و جواب را حفظ می‌کنی، فکر می‌کنم که دیگر آن را به خوبی حفظ کرده باشی، این بار چهلم است که آن را از حفظ می‌گویی.

بار دیگر صدای علامه مجلسی سکوت مسجد اصفهان را می‌شکند: آیا کسی جواب را آورده است؟

برمی‌خیزی و می‌گویی: جناب استاد! من جواب را یافته‌ام. جواب این است.

تو شروع می‌کنی به گفتن آنچه را دیشب حفظ کرده بودی. استاد با دقّت به سخنان تو گوش می‌دهد، او تعجّب می‌کند که تو چگونه توانستی به این جواب برسی. سخن تو تمام می‌شود، همه تو را تشویق می‌کنند، امّا استاد همین طور به تو نگاه می‌کند، هیچ کس راز سکوت استاد را نمی‌داند. لحظاتی می‌گذرد، استاد رو به تو می‌کند و می‌گوید:

جواب تو، جوابی علمی و دقیق بود، آفرین بر این جواب زیبا! امّا تو باید بگویی که این جواب را از چه کسی یاد گرفته‌ای؟ من که شاگردان خود را به خوبی می‌شناسم، می‌دانم که این جواب از خودت نیست.

راستش را بخواهید این جواب را از صالح مازندرانی یاد گرفتم.

ای جوان! کسی که به تو این جواب را داده است، به زودی نابغه روزگار خواهد شد و تو نام او را این‌گونه می‌بری!

ببخشید استاد!

حالا بگو بدانم آن کسی که این جواب را به تو یاد داد کجاست؟

استاد! ببخشید، او همان کسی است که مدّت‌هاست کنار درِ این مسجد می‌نشیند و به درس شما گوش می‌دهد، او لباسی کهنه بر تن دارد، همه ما خیال می‌کردیم که او برای گدایی اینجا می‌آید. اجازه می‌دهید او را به داخل مسجد دعوت کنم؟

خیر. صبر کنید.

استاد به فکر فرو می‌رود، چرا این نابغه خود را این‌گونه در گمنامی قرار داده است؟ چرا او خود را به دیگران معرّفی نکرده است؟ چه لذّتی در این گمنامی است که او آن را با هیچ چیز دیگر عوض نمی‌کند؟

استاد دستور می‌دهد تا چند نفر بروند و لباس زیبا و فاخری تهیّه کرده و به صالح مازندارنی بدهند تا آن را بپوشد و بعد از آن رسماً از او دعوت کنند تا وارد مسجد شود.

بعد از مدّتی، آقای صالح مازندانی را با احترام تمام وارد مسجد می‌کنند، علامه مجلسی و همه کسانی که در مسجد هستند به احترام او از جای خود بلند می‌شوند، علامه مجلسی او را در آغوش می‌گیرد و...

و این‌گونه است که آن روز به بعد همه «ملا صالح مازندرانی» را می‌شناسند.22

# به دنبال صدقه دیگری هستم

گناه و معصیت، روح انسان را آلوده می‌کند و مانع رشد و کمال معنوی او می‌شود.

گناه باعث سیاهی قلب انسان می‌گردد، به طوری که دیگر او لذّت مناجات با خداوند را درک نمی‌کند و نمی‌تواند با خدا معاشقه نماید و در درگاه او قطره اشکی بریزد.

ما باید برای بخشش گناهانمان فکری کنیم تا اثرات آن بیش از این در زندگیمان باقی نماند. البته گناهانی که مربوط به حقّ النّاس است باید حقّ مردم را پرداخت کنیم، امّا گناهانی را که مربوط به حق اللّه است، چگونه از پرونده خود بزداییم؟

امامان معصومعليه‌السلام در سخنان خود، صدقه دادن را به عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌های بخشش گناهان معرّفی کرده‌اند.

خداوند در قرآن برای آنهایی که صدقه می‌دهند وعده بخشش و پاداشی بس بزرگ داده است.23

به هر حال، یکی از چیزهایی که باعث بخشش گناهان ما می‌شود صدقه می‌باشد.

در احادیث اهل بیتعليه‌السلام ، این آثار برای صدقه دادن ذکر شده است:

الف. صدقه غضب خداوند را خاموش می‌کند.

ب. گناهان بزرگ را از پرونده اعمال انسان پاک می‌نماید.

ج. مرگ بد و بلاها را از انسان دور می‌کند.

د. باعث طولانی شدن عمر انسان می‌شود.24

آری! هنگامی که صدقه می‌دهی روح خود را از آلودگی‌ها و سیاهی‌های گناه پاک می‌کنی و به این وسیله به ساحت قدس الهی نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوی.

معمولاً تا کلمه صدقه را می‌شنویم فورا به یاد صندوق صدقات می‌افتیم که باید پولی را به عنوان صدقه داخل آن بیندازیم!

امّا من در اینجا می‌خواهم شما را با صدقه دیگری آشنا کنم که کمتر به آن توجّه کرده‌اید.

اسلام همان‌طور که کمک به فقرا را به عنوان صدقه مورد تأکید قرار می‌دهد، یاد دادن علم و دانش را هم به عنوان صدقه معرّفی می‌کند.

پیامبر می‌فرماید: «بهترین صدقه این است که تو علمی را فرا گیری و آن را به دیگری یاد بدهی».25

اکنون که دانستی بهترین صدقه چیست، سعی کن تا همواره در جستجوی علم و دانش باشی، اگر کسی از تو سولی کرد و تو می‌توانستی به او کمک کنی، جواب او را بدهی و او را راهنمایی کنی. این کار تو، بهترین صدقه است، هم برکتِ زندگی تو را زیاد می‌کند و هم بلاها را از تو دور می‌کند و هم باعث بخشش گناهان تو می‌شود.

# تو زنده‌ای به نور علم !

در روزگاری که خیلی‌ها فقط به دنبال جمع آوری پول و ثروت هستند، تو به فکر کسب دانش هستی. آیا می‌دانی فرق تو با بقیّه چیست؟

برای جواب این سول، خوب است سخن پیامبر را برایت نقل کنم. آن حضرت فرمود: «کسی که در جستجوی علم است، مانند زنده‌ای است در میان مردگان».26

آری! مردمی که همه چیز آنها دنیا و پول شد، دیگر زندگی نمی‌کنند، قلب‌های آنها مرده است، امّا تو که در میان آنها برمی‌خیزی و در همه لحظه‌های زندگیت به دنبال کسب دانش هستی، زنده واقعی تو هستی.

تو نه تنها زنده هستی بلکه می‌توانی باعث هدایت دیگران شوی، از نور دانشی که خدا به تو داده است، دیگران را بهره‌مند سازی، تو می‌توانی زندگی حقیقی را به آنان نشان دهی.

# وقتی عیدی‌های من گم شد

پسری بودم هشت ساله. ایّام عید بود. من عیدی‌های خود را جمع کرده بودم، بارها آنها را می‌شمردم. در آن سن و سال، آن مقدار پول برای من خیلی ارزشمند بود.

دوچرخه‌ای داشتم، عصر که می‌شد سوار بر آن می‌شدم و به پارک رفته و با دوستانم بازی می‌کردم. یک روز عیدی‌هایم را همراه خود برداشتم و سوار دوچرخه شدم، وقتی به پارک رسیدم متوجّه شدم که عیدی‌های من از جیبم افتاده‌اند. سریع برگشتم، تمام آن خیابان را با دقّت نگاه کردم، امّا پول‌ها را پیدا نکردم. نمی‌دانم چند بار آن خیابان را از اوّل تا آخر گشتم، امّا فایده‌ای نداشت. چندین روز کار من فقط این شده بود که بروم و تمام آن خیابان را جستجو کنم!

آن عیدی‌های من دیگر پیدا نشد. تا سال بعد هر وقت از آن خیایان می‌گذشتم، ناخودآگاه به جستجوی عیدی خودم بودم.

آری! وقتی انسان چیزی را که ارزشمند می‌داند گم کند، از جستجوی آن دست برنمی‌دارد.

آیا می‌دانی که گمشده واقعی ما چه باید باشد؟ آیا می‌دانی نشانه اهل ایمان چیست؟

حضرت علیعليه‌السلام فرمود: «علم، گمشده مومن است».27

مومن واقعی همواره در جستجوی علم است، او به هر کجا می‌رود به دنبال گمشده خود است، از هر فرصتی استفاده می‌کند تا بتواند به آن برسد.

افسوس که دیگران بیش از ما در جستجوی علم هستند، ما خود را مسلمان و پیرو حضرت علیعليه‌السلام می‌دانیم، امّا بیشتر به دنبال شور و احساس هستیم تا به دنبال شعور و آگاهی و کسب علم!

به امید روزی که علم، گمشده ما باشد، آن روز جامعه ما، جامعه دیگری خواهد شد.

# چرا تلاش نکردی که بدانی ؟

روز قیامت است و همه مردم سر از خاک برداشته‌اند و برای حسابرسی می‌آیند. ترس و وحشت همه جا را فرا گرفته است، تشنگی غوغا می‌کند.

همه منتظر هستند تا نوبت حسابرسی آنها فرا برسد. عدّه‌ای با خوشحالی به سوی بهشت می‌روند و عدّه‌ای هم به سوی جهنّم.

در این میان، فرشتگانی که مأمور حسابرسی هستند از مردم می‌پرسند: «آیا شما وظیفه خود را می‌دانستید یا نه؟».

گروهی می‌گویند: «ما وظیفه خود را می‌دانستیم».

فرشتگان به آنها می‌گویند: «چرا به علم خود عمل نکردید؟».

گروهی دیگر می‌گویند: «ما وظیفه خود را نمی‌دانستیم».

فرشتگان به آنها می‌گویند: «چرا علم و آگاهی کسب نکردید تا بدانید وظیفه شما چیست؟».

آری، امروز هیچ عذر و بهانه‌ای برای هیچ کس باقی نمی‌ماند، هیچ کس نمی‌تواند بگوید که من نمی‌دانستم!28

# فقط یک بار نامه ما را بخوان

خدایا! چه کنم؟ حس غریبی به من می‌گوید این نامه را باز کنم و آن را بخوانم، چند سالی است که از وطن خود به این شهر آمده‌ام، تا امروز نامه‌های زیادی از نَراق برای من آمده است و من هیچ کدام را نخوانده‌ام.29

امّا نه! من به خودم قول داده‌ام تا زمانی که درسم تمام نشده است، هیچ نامه‌ای را نخوانم.

شاید تعجّب کنی، چرا من این تصمیم را گرفته‌ام. من از ایران به شهر نجف هجرت کردم تا به تحصیل دانش بپردازم، من می‌دانم که جامعه شیعه بیش از همه چیز به افرادی عالم و دانشمند نیاز دارد، من به نجف آمدم تا به اوج قلّه علم برسم، من این همه راه نیامده‌ام که یک نفر معمولی بشوم. خوب می‌دانم برای رسیدن به آن هدف بزرگ، باید زحمت بکشم، باید شبانه‌روز درس بخوانم، نمی‌شود که هر سال هوس وطن بکنم و به یاد آب و هوای خوش نراق به شهر خود برگردم! نه من این گرمای نجف را به جان و دل خریده‌ام تا بتوانم برای مکتب شیعه کاری بکنم. من نامه‌هایی که از نراق می‌رسد را اصلاً نمی‌خوانم زیرا می‌ترسم حواسم را پرت کند و دلم هوای سفر به وطن کند.

امشب همه برادران در خانه پدری جمع شده‌اند، هنوز همه لباس مشکی به تن دارند، گویا آنها عزادار هستند، حدود یک ماه است که پدر از دنیا رفته است ولی هنوز خبری از آقامهدی نیست! ما برای او نامه نوشتیم، امّا فکر می‌کنم او این بار هم نامه را نخوانده است. واقعاً که این چه برادری است که ما داریم! اصلاً نامه هایی را که برای او می‌فرستیم نمی‌خواند!

باید فکری بکنیم. چگونه می‌توانیم خبر فوت پدر را به او بدهیم؟

فکری به ذهن من می‌رسد: باید نامه‌ای به استاد او بنویسم و از او بخواهم او را روانه ایران کند.

استاد! شما را ناراحت می‌بینم، چه شده است؟

آقامهدی! شما باید هر چه سریع‌تر به سوی ایران حرکت کنید.

برای چه؟

نامه‌ای از نراق به دست من رسیده است، گویا پدر شما بیماری سختی دارند و شما باید به نراق بروید.

استاد! ان‌شاءاللّه خدا او را شفا می‌دهد، شما درس را شروع کنید، درس از همه چیز واجب‌تر است.

آقامهدی! تو مرا مجبور کردی که اصل خبر را به تو بگویم. پدر شما از دنیا رفته است، خدا او را رحمت کند، من به شما می‌گویم هر چه زودتر به ایران بروید.

اینجا نراق است، همه فامیل برای دیدن آقامهدی جمع شده‌اند، مردم نراق هم به دیدن او می‌آیند و فوت پدر را به او تسلیت می‌گویند. سه روز می‌گذرد، آقامهدی تصمیم می‌گیرد تا به نجف بازگردد، همه تعجّب می‌کنند، تو این همه راه آمدی! هنوز خستگی سفر از بدنت بیرون نرفته است، نزدیک هزار کیلومتر را با اسب آمده‌ای! صبر کن تا خستگی تو برطرف شود!

نه! من باید بروم تا درس بخوانم و دانشمند بشوم، من هدف مقدّسی دارم و باید به آن برسم.

و تو می‌روی، راه طولانی نجف را در پیش می‌گیری، این بار آن قدر در نجف می‌مانی که آوازه دانش تو، همه جهان تشیّع را فرا می‌گیرد و تو «آیت‌اللّه حاج مهدی نراقی» می‌شوی و کتاب‌های زیادی تألیف می‌کنی، و نامت در میان دانشمندان شیعه در قرن سیزدهم می‌درخشد.30

# بهترین عمل در شب قدر چیست؟

شب قدر بود و همه مشغول خواندن دعا بودند، در مسجد جای سوزن انداختن نبود.

الغَوثَ الغَوثَ خَلِّصْنا مِنَ النّارِ یا رّبِّ!

دوستان همه دعای جوشن می‌خواندند، چه حال و هوایی داشت، مناجات با خدا آن هم در شب قدر.

نگاهم به گوشه مسجد افتاد که استادم با عدّه‌ای از دوستان دور هم جمع شده بودند و مشغول گفتگو بودند. نزدیک رفتم، دیدم آنها مشغول بحث‌های علمی هستند. من تعجّب کردم، آخر امشب شب قدر است، همه مشغول دعا و عبادت هستند، چطور شده است که استاد با جمعی مشغول گفتگوی علمی است، من کنار آنها نشستم، رویم نمی‌شد چیزی بپرسم، آن موقع من شانزده سال بیشتر نداشتم و آدم کم‌رویی بودم.

در این میان استاد نگاهی به من کرد، او فهمید که من از این کارِ امشب آنها تعجّب کرده‌ام. او رو به من کرد و گفت: برو کتاب «مَفاتیحُ الجنان» را برای من بیاور!

من سریع رفتم و آن را آوردم و به استاد دادم. او کتاب را باز کرد و صفحه‌ای را آورد و به من گفت تا آن را بخوانم. من کتاب را گرفتم و شروع به خواندن کردم. قسمتی از اعمال شب بیست و یکم ماه رمضان که ذکر شده بود. آنجا چنین نوشته شده بود: «وقال شیخُنا الصَّدوق: وَمَن أَحیا هاتَینِ اللَّیلَتَینِ بِمُذاکَرةِ العِلمِ فَهوَ أَفضَلُ: اگر تو در شب قدر به گفتگوی علمی بپردازی، این کار تو از همه اعمال دیگر بهتر است».

من به فکر فرو رفته و سکوت کردم، استاد رو به من کرد و گفت:

آیا شیخ صدوق را می‌شناسی؟

آری! او یکی از بزرگ‌ترین علمای شیعه در قرن چهارم است.

آیا می‌دانی که او بهترین عمل شب قدر را چه می‌داند؟

خیر.

شیخ صدوق که خودش بسیاری از اعمال شب قدر را ذکر کرده است، بهترین عمل امشب را، گفتگوی علمی می‌داند.31

اگر این طور است پس من هم بهتر است به جمع شما بیایم.

اختیار با خودت است، ما چند ساعتی به خواندن سخنان اهل‌بیتعليه‌السلام می‌پردازیم، تلاش می‌کنیم تا معرفت و شناخت بیشتری نسبت به خدا پیدا کنیم و یکی دو ساعت آخر شب را به مناجات با خدا خواهیم پرداخت و دعا خواهیم خواند. وقتی که معرفت باشد، انسان بهتر می‌تواند با خدای خویش سخن بگوید و با او خلوت کند.

# کاش ما چنین پیامبری داشتیم!

تو از آلمان به عراق آمده‌ای. درست است که به زبان عربی تسلّط زیادی نداری، امّا دوست داری در مورد اسلام تحقیق کنی، می‌خواهی بدانی که اسلام چیست و چه حرفی برای گفتن دارد.

یک روز نگاهت به مجله‌ای می‌افتد که نام آن چنین است: «العلم»، یعنی مجله دانش. آن را برمی‌داری و به طرح روی جلد آن دقیق می‌شوی، نمی‌دانی چرا زیبایی آن تو را جذب می‌کند. کلمه «العلم» را در وسط نوشته شده و چهار جمله دیگر در اطراف آن با خط نستعلیق آمده است. آن جمله‌ها به زبان عربی است، آنها را با زحمت می‌خوانی:

طَلَبُ العِلمِ فَریضَةٌ عَلی کُلِّ مُسلِمٍ.

اطلُبوا العِلمَ مِنَ المَهدِ إِلی اللَّحدِ.

اطلُبوا العِلمَ وَلَو بِالصِّینِ.

الحِکمَةُ ضالَّةُ المُؤمِنِ.32

ازیکی از دوستانت می‌خواهی تا آنها را برای تو ترجمه کند تا تو بفهمی که معنای این جمله‌ها چیست؟

با دقّت گوش می‌کنی:

طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.

از گهواره تا گور دانش بجویید.

در طلب دانش باشید اگر چه برای آن مجبور شوید به چین سفر کنید.

علم و حکمت گمشده مومن است.

ترجمه ابن چهار جمله به پایان می‌رسد، تو به فکر فرو می‌روی، سوال می‌کنی که این سخنان را چه کسی گفته است؟

جواب می‌شنوی که این‌ها سخنان پیامبر اسلام است. تو باور نمی‌کنی یعنی پیامبر اسلام به مسلمانان بیش از هزار سال پیش، چنین دستوراتی را داده است! پس چرا مسلمانان این‌گونه از قافله علم عقب مانده‌اند؟ چرا؟ چه شد که این دستورات پیامبر خود را فراموش کردند و فقط به قسمتی از دین خود عمل کردند؟33

ای مستشرق آلمانی! با تو هستم! گوش کن! دین ما، بهترین اعمال شب قدر را کسب علم دانسته و یک ساعت در طلب علم بودن را بهتر از هزار سال عبادت می‌داند، و امّا دین شما، گالیله را به جُرم تحقیق در مورد قانون جاذبه زمین، محاکمه و زندانی می‌کند، این چقدر تفاوت میان ما و شماست؟ امّا چه شد زمانی که به فکر تسخیر ماه بودید ما هنوز...

آری! اوّلین کاری که دشمنان ما کردند این بود که ما را نسبت به اسلام بیگانه کردند، سال‌هاست که ما مسلمان هستیم و نمی‌دانیم مسلمانی چیست. قرآن می‌خوانیم و نمی‌دانیم چه می‌خوانیم.

ما بسیاری از جوانان خود را طوری تربیت کرده‌ایم که ساعت‌ها وقت خود را صرف تلویزیون و سریال‌های آن می‌کند، امّا حاضر نیست دقایقی به مطالعه کتاب بپردازد.

ای مستشرق آلمانی!

با تو هستم، گوش می‌کنی یا نه؟ سخنانی را که تو خواندی از پیامبر ماست، امّا آمار مطالعه کشور ما، کمتر از هشت دقیقه در روز است؟

پیامبر به ما یاد داده است که همواره در جستجوی دانش باشیم، امّا وقتی ما مدرک خود را می‌گیریم دیگر با کتاب و مطالعه خداحافظی می‌کنیم. این شعار ماست: ز گهواره تا گور دانش بجوی، امّا عمل ما چیز دیگر است: زگهواره تا مدرک، دانش بجوی!

افسوس که ما از اسلام واقعی به دور مانده‌ایم! افسوس که نگذاشتند ما بفهمیم چه دین و آیینی داریم! افسوس که عدّه‌ای دین را برای ما در شور و احساس خلاصه کردند!

# شب عروسی خود را فراموش کرده‌ام

چند ماهی است که با همسر مهربان خود ازدواج کرده‌ای و با زحمت زیاد خانه‌ای اجاره نموده و امشب زندگی مشترک خود را شروع می‌کنی، امشب شب عروسی توست.

درست است خانه‌ای که تو اجاره کرده‌ای، خانه‌ای کوچک است، امّا قلب تو مثل دریاست، همسرت این را می‌داند، او تو را به خوبی می‌شناسد و تو را به عنوان مرد زندگی خود انتخاب کرده است تا در پناه تو، زندگی جدیدی را آغاز کند.

امروز عصر، زنان فامیل آمدند و جهیزیّه عروس را به این خانه آوردند، خیلی سریع خانه تو، جان دیگری گرفت. تو هم کتاب‌های خودت را به این خانه آوردی، در این دنیا، دل تو به این کتاب‌ها خوش است!

کنار درِ خانه می‌ایستی و همسرت را به داخل خانه دعوت می‌کنی: به خانه خودت خوش آمدی!

مهمانان زیادی داری، خیلی از آنان زنان فامیل هستند، صدای شادی آنها به گوش می‌رسد. از مهمانان پذیرایی می‌کنی، بعد از ساعتی کم کم آنها می‌روند. چند نفر از زنان فامیل از تو می‌خواهند تا به اتاق عروس بیایی. تو از جا بلند می‌شوی و نزد همسرت می‌روی، حجله زیبایی در وسط اتاق بسته‌اند. لحظه‌ای صبر می‌کنی، هنوز اینجا شلوغ است، خواهران تو هنوز اینجا هستند. با خود می‌گویی: خوب است چند دقیقه‌ای که این‌ها اینجا هستند به اتاق خود بروی و مشغول مطالعه شوی. فکر خوبی است، به همسر خود می‌گویی که می‌روی و چند صفحه مطالعه کنی و سپس برمی‌گردی.

و تو وارد اتاق خودت می‌شوی، نگاهت که به کتاب‌ها می‌افتد، بی‌تاب می‌شوی و مشغول مطالعه!

هیچ کس نمی‌داند تو چه لذّتی از مطالعه می‌بری، تو ردّ پای عشق را در کتاب می‌جویی. ساعتی می‌گذرد، همه مهمانان رفته‌اند و همسرت تنها مانده است و تو هنوز مطالعه می‌کنی.

چند بار همسر تو می‌آید و به تو نگاهی می‌کند، تو اصلاً در این دنیا نیستی، تو فراموش کرده‌ای که امشب، شب عروسی توست، او هم دلش نمی‌آید که تو را از معشوقت که کتاب است، جدا کند!

و تو می‌خوانی و می‌خوانی، خسته نمی‌شوی، تو امشب به آغوش کتاب پناه بردی، گذر زمان را نمی‌فهمی!

ناگهان صدایی به گوشت می‌رسد:

اللّه اکبر!

این صدای مومن است، اذان صبح شده است! سرت را از روی کتاب بالا می‌گیری، تازه یادت می‌آید که امشب، شب عروسی تو بود.

و این‌گونه است که تو اوج می‌گیری، دانشمندی بزرگ می‌شوی و نامت برای همیشه به یادگار می‌ماند، تو «آیت اللّه سیدمحمّدباقر دُرچِه‌ای» می‌شوی.34

آری، بزرگانی مانند «آیت اللّه العظمی بروجردی»، شاگرد تو شده و از تو بهره‌ها می‌برند.35

# دانه به دنبال خاک نرم است

نگاه کن! آن دوازده نفر را می‌بینی؟ آنها «حوّاریّون» هستند. حوّاریّون کسانی هستند که از یاران عیسیعليه‌السلام بوده و برای نشر دین آن حضرت تلاش می‌کنند.

فکر می‌کنم الان آنها به دیدار عیسیعليه‌السلام می‌روند، آیا موافقی ما هم همراه آنها برویم.

عیسیعليه‌السلام زیر سایه آن درخت نشسته است، حوّاریّون جلو می‌روند، سلام می‌کنند و می‌نشینند. هر کدام از آنان سخنی می‌گوید و سوالی می‌پرسد. همه جواب سوال‌های خود را می‌شنوند.

بعد از لحظاتی، عیسیعليه‌السلام رو به آنها می‌کند و می‌گوید:

. یاران من! امروز از شما خواسته‌ای دارم. امیدوارم که شما خواسته مرا بپذیرید و آن را رد نکنید.

. هر چه از ما بخواهی ما قبول می‌کنیم.

وقتی عیسیعليه‌السلام این سخن را می‌شنود، از جای خود بلند می‌شود، به کنار چشمه‌ای که در آن نزدیکی است می‌رود، ظرف خود را پر از آب می‌کند و برمی‌گردد.

نگاه کن! او می‌خواهد پای یاران خود را بشوید! آنها می‌خواهند مانع بشوند که عیسیعليه‌السلام به آنها می‌گوید: شما قول دادید که خواسته مرا قبول کنید.

یاران همه با تعجّب به یکدیگر نگاه می‌کنند، این چه کاری است که عیسیعليه‌السلام انجام می‌دهد؟

یکی از آنها چنین می‌گوید:

. ای عیسی! ما باید پای شما را می‌شستیم، چرا شما این کار را کردید؟

. من این کار را کردم تا شما بدانید که دانشمند باید برای دیگران تواضع و فروتنی نماید. من این‌گونه برای شما فروتنی کردم تا شما پس از من نسبت به مردم متواضع باشید.

. چرا دانشمند باید این‌قدر فروتن باشد؟

. آیا دیده‌اید که در سنگ سخت، گیاهی بروید؟ گیاه در زمین نرم جوانه می‌زند و رشد می‌کند. شما اگر بخواهید علم و دانش را به مردم فرا دهید باید تواضع کنید، هرگز با تکبّر و غرور نخواهید توانست گیاه علم و دانش را در میان دل‌های مردم بکارید.36

# پیش به سوی جاودانگی!

از خانه خود خارج می‌شوم که می‌بینم حضرت علیعليه‌السلام به این سو می‌آید، جلو می‌روم، سلام می‌کنم و آن حضرت با مهربانی جواب سلام مرا می‌دهد، سپس دست مرا می‌گیرد و از مرکز شهر دور می‌شویم، می‌رویم تا به جای خلوتی می‌رسیم، آنجا سایه‌بانی است، زیر سایه آن می‌نشینیم.

اکنون حضرت علیعليه‌السلام نگاهی به آسمان می‌کند و آهی می‌کشد و بعد رو به من می‌کند و می‌گوید:

ای کمیل!

سخنان امروز مرا به خاطر بسپار!

بدان که دانش بهتر از ثروت است، تو باید مواظب ثروت باشی در حالی که علم از تو مواظبت می‌کند. وقتی از مال خود به دیگران انفاق کنی از آن کم می‌شود، امّا وقتی از دانش خود به دیگران بدهی، دانش تو بیشتر و بیشتر می‌گردد.

ای کمیل! وقتی تو به دنبال دانش باشی بدان که در روز قیامت به خاطر این کار، خدا به تو پاداش زیادی خواهد داد، تو با کسب دانش می‌توانی خوشبختی روز قیامت را برای خود خریداری کنی!

ای کمیل!

کسی که به دنبال ثروت دنیاست، در واقع مرده است، اگر چه به ظاهر، زنده باشد، امّا دانشمندان برای همیشه زنده هستند، اگر چه جسمشان زیر خاک‌ها باشد.

وقتی دانشمندی می‌میرد جسم او از دیده‌ها پنهان می‌شود و آنها در قبر جای می‌گیرند، امّا یاد و خاطره آنها برای همیشه در دلها زنده می‌ماند.37

# این قلم احترام دارد

آیا تا به حال فکر کرده‌اید که انسان‌های بزرگ چگونه به اوج می‌رسند؟

ما معمولاً فکر می‌کنیم که آنان کارهای بسیار بزرگی انجام می‌دهند و به خاطر آن کارهای بزرگ به بزرگی و افتخار می‌رسند. در حالی که واقعیت چیز دیگری است. خیلی وقت‌ها آنها کارهای کوچکی را یک عمر انجام می‌دهند، کاری کوچک، امّا بسیار ارزشمند. خدا هم به خاطر آن کار کوچک، آنها را بزرگ و عزیز می‌کند.

نمی‌دانم نام «آیت اللّه بروجردی» را شنیده‌ای؟ مرجع بزرگ جهان شیعه که آوازه‌اش در تمام جهان اسلام پیچیده بود. شخصیّتی که دیگر نمونه آن را جهان تشیّع به چشم نه دیده و نه خواهد دید.

امروز می‌خواهم یکی از کارهای این مرد بزرگ را برای شما بگویم:

این مرد بزرگ وقتی می‌خواست استراحت کند، در اتاق خود می‌گشت تا مبادا قلم یا خودکاری در آنجا باشد!

اگر در اتاقی که او می‌خواست استراحت کند قلمی بود که با آن حدیث و سخن امامان معصومعليه‌السلام نوشته شده بود، او اوّل آن قلم را از اتاق خارج می‌نمود و بعداً استراحت می‌کرد، وقتی علّت این کار را از او سوال می‌کردند در جواب می‌گفت: من به آن قلمی که با آن حدیث نوشته شده است، احترام می‌گذارم و نمی‌توانم پای خود را در آن اتاق دراز کنم!

او یک عمر این‌گونه به قلم احترام گذاشت، اگر در اتاق، کتابی بود که در آن علوم محمّد و آل محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نوشته شده بود، هرگز پای خود را دراز نمی‌کرد.38

.

# نکته‌های آخر

1 - اگر مردم می‌دانستند که طلب دانش چقدر ارزشمند است با همه سختی‌ها آن را جستجو می‌کردند.39

2 - بدانید که فرشتگان الهی، بال‌های خود را زیر پای کسانی می‌نهند که در جستجوی علم و دانش هستند.40

3 - وقتی خدا خیر و سعادت بنده‌ای را بخواهد به او فهم در دین عنایت می‌کند.41

4 - وقتی تو برای کسب دانش از خانه‌ات خارج می‌شوی، یقین بدان که غفران و بخشش خدا شامل حال تو می‌شود.42

همین طور وقتی که کتابی را می‌خوانی تا دانش دینی تو زیادتر شود، رحمت و بخشش خدا را به سوی خود جذب می‌کنی.

5 - کسی که دیندار باشد، امّا از فهم دین بهره‌ای نداشته باشد، باید بداند که هیچ خیری در این دینداری او نیست.43

6 - شیطان از یک دانشمند بیش از هزار عبادت کننده در هراس و نگرانی است، زیرا کسی که عبادت می‌کند فقط به فکر کمال خودش است، امّا شخص دانشمند می‌تواند گروهی را به راه راست هدایت نماید. او می‌تواند همه زحمت‌های شیطان را از بین ببرد و مانع گمراهی مردم بشود.44

7 - وقتی که تو در جستجوی دانش هستی و در مسیری راه می‌روی، بدان که همه آنچه در اطراف تو هستند تو را دعا می‌کنند.45

8 - علوم مختلف آن قدر زیاد است که تو هرگز نمی‌توانی به همه آنها آگاهی پیدا کنی، پس از هر علمی، بهترین آن را انتخاب کن و وقت خود را صرف بهترین‌ها بنما.46

9 - قلبی که در آن بهره‌ای از علم نباشد، ویرانه‌ای بیش نیست، ویرانه‌ای که کسی به فکر آباد کردن آن نبوده است.47

10 - هر نعمتی که خدا به انسان می‌دهد باید زکات آن را هم پرداخت کند، زکات ثروت، کمک کردن به افراد فقیر است، امّا زکات علم و دانش این است که هر آنچه فرا گرفته‌ای را به دیگران یاد بدهی، اگر این کار را بکنی، علم و دانش خودت هم برکت می‌گیرد.48

11 - وقتی تو کسی را راهنمایی می‌کنی و با علم و دانش خود او را به راه راست هدایت می‌کنی، در واقع به او زندگیِ دوباره داده‌ای و او را زنده کرده‌ای.49 خدا در قرآن می‌فرماید: «هر کس یک نفر را زنده کند، گویا همه مردم را زنده نموده است».50

12 - وقتی دیدی که کسی به جمع کردن اندوخته‌هایی برای روز مبادا اقدام می‌کند، تو از یاد مبر که هیچ اندوخته‌ای بهتر از علم و دانش نیست. کسانی که پول و ثروت دنیا را جمع می‌کنند به زودی باید آن را برای دنیا بگذارند و بروند، مالِ دنیا، مالِ دنیاست، امّا تو با کسب علمِ دین و شناخت خداوند، ذخیره‌ای برای خود اندوخته‌ای که می‌توانی به آن دنیا ببری و از آن بهره‌ها ببری و در آنجا پادشاهی کنی.51

پایان.

# منابع تحقیق

1 . الاختصاص ، المنسوب إلی أبی عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (ت 413 ه ) ، تحقیق : علی أکبر الغفّاری ، قمّ : مؤسّسة النشر الإسلامی ، الطبعة الرابعة ، 1414 ه .

2 . الإرشاد فی معرفة حجج اللّه علی العباد ، أبو عبد اللّه محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (ت 413 ه )، تحقیق : مؤسّسة آل البیت ، قمّ : مؤسّسة آل البیت ، الطبعة الاُولی ، 1413 ه .

3 . الاستذکار لمذهب علماء الأمصار ، الحافظ أبو عمر یوسف بن عبد اللّه بن محمّد بن عبد البرّ القرطبی (ت 368 ه ) ، القاهرة : 1971 م .

4 . الاستیعاب فی معرفة الأصحاب ، یوسف بن عبد اللّه القُرطُبی المالکی (ت 363 ه ) ، تحقیق : علی محمّد معوّض وعادل أحمد عبد الموجود ، بیروت : دار الکتب العلمیّة، الطبعة الاُولی ، 1415 ه .

5 . اُسد الغابة فی معرفة الصحابة ، علی بن أبی الکرم محمّد الشیبانی (ابن الأثیر الجَزَری) (ت 630 ه ) ، تحقیق : علی محمّد معوّض وعادل أحمد عبد الموجود ، بیروت : دار الکتب العلمیّة، الطبعة الاُولی، 1415 ه .

6 . الإصابة فی تمییز الصحابة ، أبو الفضل أحمد بن علی بن حجر العسقلانی (ت 852 ه ) ، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود ، وعلی محمّد معوّض ، بیروت : دار الکتب العلمیّة ، الطبعة الاُولی ، 1415 ه .

7 . إعلام الوری بأعلام الهدی ، أبو علی الفضل بن الحسن الطبرسی (ت 548 ه ) ، تحقیق : علی أکبر الغفّاری ، بیروت : دارالمعرفة ، الطبعة الاُولی ، 1399 ه .

8 . أعیان الشیعة ، محسن بن عبد الکریم الأمین الحسینی العاملی الشقرائی (ت 1371 ه ) ، إعداد: السیّد حسن الأمین ، بیروت : دارالتعارف ، الطبعة الخامسة، 1403 ه .

9 . إکمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، علاء الدین مغلطای ( ت 762 ه )، تحقیق: أبو عبد الرحمن وأبو محمّد عادل بن محمّد، مصر: الفاروق الحدیثة للطباعة والنشر، الطبعة الاُولی، 1422 ه .

10 . أمالی المفید ، أبو عبد اللّه محمّد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (ت 413 ه ) ، تحقیق: حسین اُستاد ولی وعلی أکبر الغفّاری ، قمّ : مؤسّسة النشر الإسلامی ، الطبعة الثانیة ، 1404 ه .

11 . الأمالی، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (ت 460 ه ) ، تحقیق : مؤسّسة البعثة ، قمّ : دار الثقافة ، الطبعة الاُولی ، 1414 ه .

12 . الأمالی ، محمّد بن علی بن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (ت 381 ه ) ، تحقیق : مؤسّسة البعثة ، قمّ : مؤسّسة البعثة ، الطبعة الاُولی ، 1417 ه .

13 . إمتاع الأسماع فیما للنبی من الحفدة والمتاع، تقی الدین أحمد بن محمّد المقریزی (ت 845 ه )، تحقیق: محمّد عبد الحمید النمیسی، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاُولی، 1420 ه .

14 . بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار ، محمّد بن محمّد تقی المجلسی ( ت 1110 ه ) ، طهران : دار الکتب الإسلامیة ، الطبعة الاُولی ، 1386 ه .

15 . البحر المحیط ، محمّد بن یوسف الغرناطی (ت 745 ه) ، تحقیق : عادل أحمد عبد الموجود ، بیروت : دار الکتب العلمیة ، 1413 ه .

16 . البدایة والنهایة ، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی (ت 774 ه ) ، تحقیق : مکتبة المعارف ، بیروت : مکتبة المعارف .

17 . بصائر الدرجات ، أبو جعفر محمّد بن الحسن الصفّار القمّی المعروف بابن فروخ (ت 290 ه ) ، قمّ : مکتبة آیة اللّه المرعشی ، الطبعة الاُولی ، 1404 ه .

18 . تاریخ ابن خلدون ، عبد الرحمن بن محمّد الحضرمی (ابن خلدون) (ت 808 ه ) ، بیروت : دار الفکر ، الطبعة الثانیة ، 1408 ه .

19 . تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام ، محمّد بن أحمد الذهبی (ت 748 ه ) ، تحقیق : عمر عبد السلام تدمری ، بیروت : دار الکتاب العربی ، الطبعة الاُولی، 1409 ه .

20 . تاریخ الطبریّ (تاریخ الاُمم والملوک) ، أبو جعفر محمّد بن جریر الطبری الإمامی (ت 310 ه ) ، تحقیق : محمّد أبو الفضل إبراهیم ، بیروت : دار المعارف .

21 . التاریخ الکبیر ، أبو عبد اللّه محمّد بن إسماعیل البخاری (ت 256 ه ) ، بیروت : دار الفکر .

22 . تاریخ الکوفة، السیّد حسین بن السیّد أحمد البراقی النجفی ( ت 1332 ه )، تحقیق: ماجد بن أحمد العطیّة، الطبعة الاُولی، 1424 ه .

23 . تاریخ المدینة المنوّرة ، أبو زید عمر بن شبّه النمیری البصری (ت 262 ه ) ، تحقیق : فهیم محمّد شلتوت ، بیروت : دار التراث ، الطبعة الاُولی ، 1410 ه .

24 . تاریخ الیعقوبی ، أحمد ابن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف بالیعقوبی (ت 284 ه ) ، بیروت : دار صادر .

25 . تاریخ بغداد أو مدینة السلام ، أبو بکر أحمد بن علی الخطیب البغدادی ( ت 463 ه ) ، تحقیق : مصطفی عبد القادر عطاء ، بیروت : دار الکتب العلمیة ، الطبعة الاُولی .

26 . تاریخ مدینة دمشق ، علی بن الحسن بن عساکر الدمشقی ( ت 571 ه ) ، تحقیق : علی شیری ، 1415 ، بیروت : دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع .

27 . تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، الحسن بن یوسف بن المطهّر المعروف بالعلاّمة الحلّی (ت 726 ه )، تحقیق: إبراهیم البهادری، قمّ: مؤسّسة الإمام الصادق، الطبعة الاُولی، 1420ه .

28 . التحریر الطاووسی ، حسن بن زین الدین الشهید الثانی (صاحب المعالم) ( ت 1011 ه ) ، قمّ : دار الذخائر ، 1368 ش.

29 . تحف العقول عن آل الرسول ، أبو محمّد الحسن بن علی الحرّانی المعروف بابن شُعبة (ت 381 ه )، تحقیق: علی أکبر الغفّاری، قمّ : مؤسّسة النشر الإسلامی ، الطبعة الثانیة، 1404 ه .

30 . تحفة الأحوذی، المبارکفوری (ت 1282 ه )، بیروت : دار الکتب العلمیة، الطبعة الاُولی، 1410 ه .

31 . تذکرة الحفّاظ ، محمّد بن أحمد الذهبی (ت 748 ه ) ، بیروت : دار إحیاء التراث العربی .

32 . تغلیق التعلیق، أبو الفضل أحمد بن علی بن حجر العسقلانی (ت 852 ه ) ، تحقیق: سعید عبد الرحمن موسی القزقی، بیروت: المکتب الإسلامی دار عمّار، الطبعة الاُولی، 1405 ه .

33 . تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم) ، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر البصروی الدمشقی (ت 774 ه ) ، تحقیق : عبد العظیم غیم ، ومحمّد أحمد عاشور ، ومحمّد إبراهیم البنّا ، القاهرة : دار الشعب .

34 . تفسیر البغوی (معالم التنزیل) ، أبو محمّد الحسین بن مسعود الفرّاء البغوی (ت 516 ه ) ، بیروت : دار المعرفة .

35 . تفسیر العیّاشی، أبو النضر محمّد بن مسعود السلمی السمرقندی المعروف بالعیّاشی (ت 320 ه )، تحقیق : السیّد هاشم الرسولی المحلاّتی ، طهران : المکتبة العلمیّة ، الطبعة الاُولی ، 1380 ه .

36 . تفسیر القرطبی (الجامع لأحکام القرآن) ، أبو عبد اللّه محمّد بن أحمد الأنصاری القرطبی (ت 671 ه ) ، تحقیق : محمّد عبد الرحمن المرعشلی ، بیروت : دار إحیاء التراث العربی ، الطبعة الثانیة، 1405 ه .

37 . تفسیر القمّی، علی بن إبراهیم القمّی، (ت 329 ه )، تحقیق: السیّد طیّب الموسوی الجزائری، قمّ : منشورات مکتبة الهدی، الطبعة الثالثة، 1404 ه .

38 . التفسیر الکبیر ومفاتیح الغیب (تفسیر الفخر الرازی) ، أبو عبد اللّه محمّد بن عمر المعروف بفخر الدین الرازی (ت 604 ه ) ، بیروت : دار الفکر ، الطبعة الاُولی ، 1410 ه .

39 . تفسیر نور الثقلین ، عبد علیّ بن جمعة العروسی الحویزی (ت 1112 ه ) ، تحقیق : السیّد هاشم الرسولی المحلاّتی ، قمّ : مؤسّسة إسماعیلیان ، الطبعة الرابعة، 1412 ه .

40 . التمهید لما فی الموطّأ من المعانی والأسانید ، یوسف بن عبد اللّه القرطبی (ابن عبد البرّ) (ت 463 ه ) ، تحقیق : مصطفی العلوی ومحمّد عبد الکبیر البکری ، جدّة : مکتبة السوادی ، 1387 ه .

41 . التوحید ، أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابَوَیه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق ( ت 381 ه ) ، تحقیق : هاشم الحسینی الطهرانی ، قمّ : مؤسّسة النشر الإسلامی ، الطبعة الاُولی ، 1398 ه .

42 . تهذیب التهذیب ، أبو الفضل أحمد بن علی بن حجر العسقلانی (ت 852 ه ) ، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا ، بیروت : دار الکتب العلمیّة ، الطبعة الاُولی، 1415 ه .

43 . تهذیب الکمال فی أسماء الرجال ، یونس بن عبد الرحمن المزّی ( ت 742 ه ) ، تحقیق : الدکتور بشّار عوّاد معروف ، بیروت : مؤسّسة الرسالة ، الطبعة الرابعة ، 1406 ه .

44 . تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال ، محمّد علی الموحّد الأبطحی (معاصر) ، قمّ : ابن المؤلف ، الطبعة الثانیة، 1417 ه .

45 . الثقات ، محمّد بن حبّان البستی (ت 354 ه ) ، بیروت : مؤسّسة الکتب الثقافیة ، الطبعة الاُولی ، 1408 ه .

46 . ثواب الأعمال وعقاب الأعمال ، أبو جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت 381 ه ) ، تحقیق : علی أکبر الغفّاری ، طهران : مکتبة الصدوق .

47 . جامع أحادیث الشیعة ، السیّد البروجردی ( ت 1383 ه ) ، قمّ : المطبعة العلمیة .

48 . جامع الرواة ، محمّد بن علی الغروی الأردبیلی ( ت 1101 ه ) ، بیروت : دار الأضواء ، 1403 ه .

49 . الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر ، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی ( ت 911 ه ) ، بیروت : دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع ، الطبعة الاُولی ، 1401 ه .

50 . الجرح والتعدیل ، عبد الرحمن بن أبی حاتم الرازی (ت 327 ه ) ، بیروت : دار إحیاء التراث العربی ، الطبعة الاُولی، 1371 ه .

51 . جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام ، محمّد حسن النجفی (ت 1266 ه ) ، بیروت : مؤسّسة المرتضی العالمیة .

52 . الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة ، یوسف بن أحمد البحرانی ( ت 1186 ه ) ، تحقیق : وإشراف : محمّد تقی الإیروانی ، قمّ : موّسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسین .

53 . خصائص الأئمّة ، أبو الحسن الشریف الرضی محمّد بن الحسین بن موسی الموسوی (ت 406 ه ) ، تحقیق : محمّد هادی الأمینی ، مشهد : آستان قدس رضوی .

54 . خصائص الإمام أمیر المؤمنین ، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعیب النسائی (ت 303 ه ) ، إعداد: محمّد باقر المحمودی ، الطبعة الاُولی، 1403 ه .

55 . الدرّ المنثور فی التفسیر المأثور ، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی (ت 911 ه ) ، بیروت : دار الفکر ، الطبعة الاُولی ، 1414 ه .

56 . دستور معالم الحکم ومأثور مکارم الشیم ، أبو عبد اللّه بن محمّد بن سلامة القضاعی (ت 454 ه ) ، بیروت : دار الکتاب العربی ، الطبعة الاُولی ، 1401 ه .

57 . دعائم الإسلام وذکر الحلال والحرام والقضایا والأحکام ، أبو حنیفة النعمان بن محمّد بن منصور بن ـ أحمد بن حیّون التمیمی المغربی (ت 363 ه ) ، تحقیق : آصف بن علی أصغر فیضی ، مصر : دارالمعارف ، الطبعة الثالثة ، 1389 ه .

58 . ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی ، أحمد بن عبد اللّه الطبری (ت 693 ه ) ، تحقیق : أکرم البوشی ، جدّة : مکتبة الصحابة ، الطبعة الاُولی ، 1415 ه .

59 . الذریعة إلی تصانیف الشیعة ، آقا بزرگ الطهرانی (ت 1348 ه ) بیروت : دار الأضواء ، الطبعة الثالثة ، 1403 ه .

60 . رجال ابن داوود ، تقی الدین الحسن بن علی بن داود الحلّی (ت 707 ه ) ، تحقیق : السیّد محمّد صادق آل بحر العلوم ، قمّ : منشورات الشریف الرضی ، 1392 ه .

61 . رجال العلاّمة الحلّی (خلاصة الأقوال) ، الحسن بن یوسف بن المطهّر المعروف بالعلاّمة الحلّی (726 ه ) ، قمّ : منشورات الشریف الرضی .

62 . رجال النجاشی (فهرس أسماء مصنّفی الشیعة) ، أبو العبّاس أحمد بن علی النجاشی (ت 450 ه ) ، بیروت : دار الأضواء ، الطبعة الاُولی، 1408 ه .

63 . روح المعانی فی تفسیر القرآن (تفسیر الآلوسی) ، محمود بن عبد اللّه الآلوسی (ت 1270 ه ) ، بیروت : دار إحیاء التراث العربی .

64 . روضة الواعظین ، محمّد بن الحسن بن علیّ الفتّال النیسابوری (ت 508 ه ) ، تحقیق : حسین الأعلمی ، بیروت : مؤسّسة الأعلمی ، الطبعة الاُولی ، 1406 ه .

65 . سنن ابن ماجة ، أبو عبداللّه محمّد بن یزید بن ماجة القزوینی ( ت 275 ه ) ، تحقیق : محمّد فود عبد الباقی ، بیروت : دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع .

66 . سنن ابن ماجة ، أبو عبداللّه محمّد بن یزید بن ماجة القزوینی ( ت 275 ه ) ، تحقیق : محمّد فواد عبد الباقی ، بیروت : دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع .

67 . سنن أبی داود ، أبو داود سلیمان بن أشعث السِّجِستانی الأزدی ( ت 275 ه ) ، تحقیق : سعید محمّد اللحّام ، بیروت : دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع ، الطبعة الاُولی ، 1410 ه .

68 . سنن الترمذی ( الجامع الصحیح ) ، أبو عیسی محمّد بن عیسی بن سورة الترمذی ( ت 279 ه ) ، تحقیق : عبد الرحمن محمّد عثمان ، بیروت : دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع ، الطبعة الثانیة ، 1403 ه .

69 . سنن الدارمی ، أبو محمّد عبد اللّه بن عبد الرحمن الدارمی (ت 255 ه ) ، تحقیق : مصطفی دیب البغا ، بیروت : دار العلم .

70 . السنن الکبری ، أبو بکر أحمد بن الحسین بن علی البیهقی ( ت 458 ه ) ، بیروت : دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع .

71 . سیر أعلام النبلاء ، أبو عبد اللّه محمّد بن أحمد الذهبی (ت 748 ه ) ، تحقیق : شُعیب الأرنؤوط ، بیروت : مؤسّسة الرسالة ، الطبعة العاشرة، 1414 ه .

72 . السیرة الحلبیّة ، علی بن برهان الدین الحلبی الشافعی ( ت 11 ه ) ، بیروت : دار إحیاء التراث العربی .

73 . شرح الأخبار فی فضائل الأئمّة الأطهار ، أبو حنیفة القاضی النعمان بن محمّد المصری (ت 363 ه ) ، تحقیق : السیّد محمّد الحسینی الجلالی ، قمّ : مؤسّسة النشر الإسلامی ، الطبعة الاُولی ، 1412 ه .

74 . شرح معانی الآثار، أبو جعفر أحمد بن محمّد بن سلامة الأزدی ( ت 321 ه )، تحقیق: محمّد زهری النجّار، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الثالثة، 1416 ه .

75 . شرح نهج البلاغة ، عبد الحمید بن محمّد المعتزلی (ابن أبی الحدید) (ت 656 ه ) ، تحقیق : محمّد أبو الفضل إبراهیم ، بیروت : دار إحیاء التراث ، الطبعة الثانیة، 1387 ه .

76 . الصافی فی تفسیر القرآن (تفسیر الصافی) ، محمّد محسن بن شاه مرتضی (الفیض الکاشانی) (ت 1091 ه ) ، طهران : مکتبة الصدر ، الطبعة الاُولی، 1415 ه.

77 . صحیح ابن حبّان ، علیّ بن بلبان الفارسی المعروف بابن بلبان (ت 739 ه ) ، تحقیق : شعیب الأرنؤوط ، بیروت : مؤسّسة الرسالة ، الطبعة الثانیة ، 1414 ه .

78 . صحیح البخاری ، أبو عبد اللّه محمّد بن إسماعیل البخاری (ت 256 ه ) ، تحقیق : مصطفی دیب البغا ، بیروت : دار ابن کثیر ، الطبعة الرابعة، 1410 ه .

79 . صحیح مسلم ، أبو الحسین مسلم بن الحجّاج القشیری النیسابوری ( ت 261 ه ) ، بیروت : دار الفکر ، طبعة مصحّحة ومقابلة علی عدّة مخطوطات ونسخ معتمدة .

80 . الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة من الصحابة) ، محمّد بن سعد منیع الزهری (ت 230 ه ) ، الطائف : مکتبة الصدّیق ، الطبعة الاُولی، 1414 ه .

81 . عدّة الداعی ونجاة الساعی ، أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّی الأسدی (ت 841 ه ) ، تحقیق : أحمد موحّدی ، طهران : مکتبة وجدانی .

82 . عمدة القاری شرح البخاری ، أبو محمّد بدر الدین أحمد العینی الحنفی (ت 855 ه ) ، مصر : دار الطباعة المنیریة .

83 . عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار (العمدة) ، یحیی بن الحسن الأسدی الحلّی المعروف بابن البطریق (ت 600 ه ) ، قمّ : مؤسّسة النشر الإسلامی ، الطبعة الاُولی ، 1407 ه .

84 . عوائد الأیّام، العلاّمة المولی أحمد بن محمّد مهدی النراقی (ت 1245 ه ) ، تحقیق: مرکز الدراسات والأبحاث الإسلامیة، قمّ: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، الطبعة الاُولی، 1417 ه .

85 . عیون الحکم والمواعظ ، أبو الحسن علی بن محمّد اللیثی الواسطی ( ق 6 ه ) ، تحقیق : حسین الحسنی البیرجندی ، قمّ : دار الحدیث ، الطبعة الاُولی ، 1376 ش .

86 . غایة المرام وحجّة الخصام فی تعیین الإمام ، هاشم بن إسماعیل البحرانی (ت 1107 ه ) ، تحقیق : السیّد علی عاشور ، بیروت : مؤسّسة التاریخ العربی ، 1422 ه .

87 . فتح الباری شرح صحیح البخاری ، أبو الفضل أحمد بن علی بن حجر العسقلانی (ت 852 ه ) ، تحقیق : عبد العزیز بن عبد اللّه بن باز ، بیروت : دار الفکر ، الطبعة الاُولی ، 1379 ه .

88 . فتوح الشام، أبو عبد اللّه محمّد بن عمر الواقدی (ت 2071 ه )، بیروت: دار الجیل.

89 . الفتوح، أبو محمّد أحمد بن أعثم الکوفی (ت 314 ه )، تحقیق : علی شیری، بیروت : دار الأضواء ، الطبعة الاُولی، 1411 ه .

90 . فیض القدیر، شرح الجامع الصغیر، محمّد عبد الرؤوف المناوی، تحقیق: أحمد عبد السلام، بیروت : دار الکتب العلمیة، الطبعة الاُولی، 1415 ه .

91 . قاموس الرجال فی تحقیق رواة الشیعة ومحدّثیهم ، محمّد تقی بن کاظم التستری (ت 1320 ه ) ، قمّ : مؤسّسة النشر الإسلامی ، الطبعة الثانیة، 1410 ه .

92 . قاموس الرجال فی تحقیق رواة الشیعة ومحدّثیهم ، محمّد تقی بن کاظم التستری (ت 1320 ه ) ، قمّ : مؤسّسة النشر الإسلامی ، الطبعة الثانیة، 1410 ه .

93 . الکافی ، أبو جعفر ثقة الإسلام محمّد بن یعقوب بن إسحاق الکلینی الرازی ( ت 329 ه ) ، تحقیق : علی أکبر الغفاری ، طهران : دار الکتب الإسلامیة ، الطبعة الثانیة ، 1389 ه .

94 . الکامل، عبد اللّه بن عدی، (ت 365 ه )، تحقیق: یحیی مختار غزّاوی، بیروت : دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الثالثة ، 1409 ه .

95 . الکامل فی التاریخ ، أبو الحسن علی بن محمّد الشیبانی الموصلی المعروف بابن الأثیر (ت 630 ه ) ، تحقیق: علی شیری ، بیروت : دار إحیاء التراث العربی ، الطبعة الاُولی، 1408 ه .

96 . کتاب من لا یحضره الفقیه ، أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت 381 ه ) ، تحقیق : علی أکبر الغفّاری ، قمّ : مؤسّسة النشر الإسلامی .

97 . کشف الخفاء والإلباس عمّا اشتهر من الأحادیث علی ألسنة الناس ، إسماعیل بن محمّد العجلونی الجرّاحی (ت 1162 ه) ، بیروت : دار الکتب العلمیة، 1408 ه .

98 . کشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون، حاجی خلیفة ( ت 1067 ه )، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

99 . کنز الدقائق ، محمّد بن محمّد رضا المشهدی ، قمّ : جماعة المدرّسین .

100 . کنز العمّال فی سنن الأقوال والأفعال ، علاء الدین علی المتّقی بن حسام الدین الهندی ( ت 975 ه ) ، ضبط وتفسیر : الشیخ بکری حیّانی ، تصحیح وفهرسة : الشیخ صفوة السقا ، بیروت : موّسة الرسالة ، الطبعة الاُولی ، 1397 ه .

101 . کنز الفوائد ، أبو الفتح الشیخ محمّد بن علیّ بن عثمان الکراجکی الطرابلسی (ت 449 ه ) ، إعداد : عبد اللّه نعمة ، قمّ : دار الذخائر ، الطبعة الاُولی ، 1410 ه .

102 . لسان المیزان ، أبو الفضل أحمد بن علی بن حجر العسقلانی (ت 852 ه ) ، بیروت : مؤسّسة الأعلمی ، الطبعة الثالثة ، 1406 ه .

103 . لواقح الأنوار القدسیة فی بیان العهود المحمّدیة، السیّد عبد الوهّاب الشعرانی ( ت 973 ه )، مصر: مکتبة ومطبعة مصطفی البابی الحلبی، الطبعة الثانیة، 1393 ه .

104 . المبسوط فی فقه الإمامیّة ، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (ت 460 ه ) ، تحقیق : محمّد علی الکشفی ، طهران : المکتبة المرتضویّة ، الطبعة الثالثة، 1387 ه .

105 . مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، أبو علی الفضل بن الحسن الطبرسی (ت 548 ه .) ، تحقیق: السیّد هاشم الرسولی المحلاّتی والسید فضل اللّه الیزدی الطباطبائی ، بیروت : دار المعرفة ، الطبعة الثانیة ، 1408 ه .

106 . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، نور الدین علی بن أبی بکر الهیثمی ( ت 807 ه ) ، بیروت : دار الکتب العلمیة ، الطبعة الاُولی ، 1408 ه .

107 . المجموع (شرح المهذّب) ، الإمام أبو زکریا محی الدین بن شرف النووی ( ت676 ه ) ، بیروت : دار الفکر .

108 . مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل ، المیرزا حسین النوری ( ت 1320 ه ) ، تحقیق : مؤسّسة آل البیت ، قمّ : موّسة آل البیت ، الطبعة الاُولی ، 1408 ه .

109 . مسند أبی یعلی الموصلی ، أبو یعلی أحمد بن علیّ بن المثنّی التمیمی الموصلی (ت 307 ه ) ، تحقیق : إرشاد الحقّ الأثری ، جدّة : دار القبلة ، الطبعة الاُولی ، 1408 ه .

110 . مسند أحمد ، أحمد بن محمّد بن حنبل الشیبانی (ت 241 ه ) ، تحقیق : عبد اللّه محمّد الدرویش ، بیروت : دار الفکر ، الطبعة الثانیة ، 1414 ه .

111 . مسند إسحاق بن راهویه، أبو یعقوب إسحاق بن إبراهیم الحنظلی المروزی (ت 238 ه )، تحقیق : عبد الغفور عبد الحقّ حسین البلوشی ، المدینة المنوّرة : مکتبة الإیمان ، الطبعة الاُولی ، 1412 ه .

112 . مسند الشامیّین ، أبو القاسم سلیمان بن أحمد بن أیّوب اللخمی الطبرانی (ت 360 ه ) ، تحقیق : حمدی عبد المجید السلفی ، بیروت : مؤسّسة الرسالة ، الطبعة الاُولی، 1409 ه .

113 . مسند الشهاب ، أبو عبد اللّه محمّد بن سلامة القضاعی (ت 454 ه ) ، تحقیق : حمدی عبد المجید السلفی ، بیروت : مؤسّسة الرسالة ، الطبعة الاُولی ، 1405 ه .

114 . مسند أبی حنیفة ، أبو نُعیم أحمد بن عبد اللّه الإصفهانی ( ت 430 ه) ، القاهرة: مکتبة الآداب ، 1981 م .

115 . مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار ، أبو الفضل علی الطبرسی ( ق 7 ه ) ، طهران : دارالکتب الإسلامیة ، الطبعة الاُولی ، 1385 ه .

116 . المصنّف فی الأحادیث والأثار ، أبو بکر عبد اللّه بن محمّد بن أبی شیبة العبسی الکوفی (ت 235 ه ) ، تحقیق : سعید محمّد اللحّام ، بیروت : دار الفکر .

117 . معالم الدین وملاذ المجتهدین، جمال الدین الحسن (نجل الشهید الثانی) ( ت 1011 ه )، قمّ: مؤسّسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسین بقمّ.

118 . المعتبر فی شرح المختصر، أبو القاسم نجم الدین جعفر بن الحسن الحلّی ( ت 676 ه )، تحقیق: عدّة من الأفاضل، قمّ: مؤسّسة سیّد الشهداء، 1364 ش .

119 . المعجم الأوسط ، أبو القاسم سلیمان بن أحمد اللخمی الطبرانی ( ت 360 ه ) ، تحقیق : قسم التحقیق بدار الحرمین ، 1415 ه ، القاهرة : دار الحرمین للطباعة والنشر والتوزیع .

120 . معجم البلدان ، أبو عبد اللّه شهاب الدین یاقوت بن عبد اللّه الحموی الرومی ( ت 626 ه ) بیروت : دار إحیاء التراث العربی ، الطبعة الاُولی ، 1399 ه .

121 . المعجم الصغیر ، أبو القاسم سلیمان بن أحمد بن أیّوب اللخمی الطبرانی (ت 360 ه ) ، تحقیق : محمّد عثمان ، بیروت : دار الفکر ، الطبعة الثانیة ، 1401 ه .

122 . المعجم الکبیر ، أبو القاسم سلیمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (ت 360 ه ) ، تحقیق : حمدی عبد المجید السلفی ، بیروت : دار إحیاء التراث العربی ، الطبعة الثانیة ، 1404 ه .

123 . معجم رجال الحدیث ، أبو القاسم بن علی أکبر الخوئی (ت 1413 ه ) ، قمّ : منشورات مدینة العلم ، الطبعة الثالثة ، 1403 ه .

124 . معرفة علوم الحدیث ، محمّد بن عبد اللّه الحاکم النیسابوری (ت 405 ه ) ، بیروت : دار الآفاق الجدیدة ، الطبعة الرابعة، 1400 ه .

125 . مناقب آل أبی طالب (مناقب ابن شهر آشوب ) ، أبو جعفر رشید الدین محمّد بن علی بن شهر آشوب المازندرانی ( ت 588 ه ) ، قمّ : المطبعة العلمیة .

126 . منیة المرید فی آداب المفید والمستفید ، زین الدین بن علی الجبعی العاملی المعروف بالشهید الثانی (ت 965 ه ) ، تحقیق : رضا المختاری ، قمّ : مکتب الإعلام الإسلامی ، الطبعة الاُولی ، 1409 ه .

127 . موارد الظمآن إلی زوائد ابن حبّان ، نور الدین علی بن أبی بکر الهیثمی (ت 807 ه ) ، تحقیق : عبد الرزّاق حمزة ، بیروت : دار الکتب العلمیّة .

128 . المهذّب البارع فی شرح المختصر النافع، أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّی الأسدی (ت 841 ه ) ، تحقیق: الشیخ مجتبی العراقی، قمّ: مؤسّسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسین بقمّ، 1407 ه .

129 . میزان الاعتدال فی نقد الرجال ، محمّد بن أحمد الذهبی ( ت 748 ه ) ، تحقیق : علی محمّد البجاوی ، بیروت : دار الفکر .

130 . میزان الاعتدال فی نقد الرجال ، محمّد بن أحمد الذهبی ( ت 748 ه ) ، تحقیق : علی محمّد البجاوی ، بیروت : دار الفکر .

131 . نزهة الناظر وتنبیه الخواطر ، أبو عبد اللّه الحسین بن محمّد الحلوانی (ق 5 ه ) ، تحقیق : مؤسّسة الإمام المهدی (عج) ، قمّ : مؤسّسة الإمام المهدی (عج) ، الطبعة الاُولی ، 1408 ه .

132 . وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملی ( ت 1104 ه ) ، تحقیق : مؤسّسة آل البیت ، قمّ : موّسة آل البیت لإحیاء التراث ، الطبعة الثانیة ، 1414 ه .

133 . ینابیع المودّة لذوی القربی ، سلیمان بن إبراهیم القندوزی الحنفی (ت 1294 ه ) ، تحقیق : علی جمال أشرف الحسینی ، طهران : دار الاُسوة ، الطبعة الاُولی ، 1416 ه .

1 . خرج صلی‌الله‌علیه‌و‌آله فإذا فی المسجد مجلسان: مجلسٌ یتفقّهون، ومجلسٌ یدعون اللّه ویسألونه، فقال: کلا المجلسین إلی خیرٍ، أمّا هواء فیدعون اللّه، وأمّا هواء فیتعلّمون ویفقّهون الجاهل، هواء أفضلُ، بالتعلیم أُرسِلتُ. ثمّ قعد معهم: المجموع للنووی ج 1 ص 20، منیة المرید ص 106، بحار الأنوار ج 1 ص 206. 2 . عن علی علیه‌السلام قال: جلوس ساعةٍ عند العلماء أحبّ إلی اللّه من عبادة ألف سنةٍ، والنظر إلی العالم أحبّ إلی اللّه من اعتکاف سنةٍ فی البیت الحرام، وزیارة العلماء أحبّ إلی اللّه تعالی من سبعین طوافاً حول البیت، وأفضل من سبعین حجّةٍ وعمرة مبرورة مقبولة، ورفع اللّه له سبعین درجةً، وأنزل اللّه علیه الرحمة، وشهدت له الملائکة أنّ الجنّة وجبت له: عدّة الداعی ص 75، بحار الأنوار ج 1 ص 205، جامع أحادیث الشیعة ج 16 ص 236. 3 . قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله: إنّ العبد إذا خرج فی طلب العلم ناداه اللّه عزّ وجلّ من فوق العرش: مرحباً بک یا عبدی، أتدری أیّ منزلةٍ تطلب؟ وأیّ درجةٍ تروم؟ تضاهی ملائکتی المقرّبین لتکون لهم قریناً، لأبلغنّک مرادک ولأوصلنّک بحاجتک: بحار الأنوار ج 1 ص 180 و ج 22 ص 340. 4 . وقال صلی‌الله‌علیه‌و‌آله: لأن یهدی اللّه بک رجلاً واحداً خیر من أن یکون لک حُمر النعم. وفی روایةٍ أُخری: خیر لک من الدنیا وما فیها: منیة المرید ص 101، بحار الأنوار ج 1 ص 101، وراجع مسند أحمد ج 5 ص 333، صحیح البخاری ج 4 ص 207، صحیح مسلم ج 7 ص 122، فتح الباری ج 6 ص 101، عمدة القاری ج 16 ص 215، السنن الکبری ج 5 ص 110، خصائص أمیر المؤمنین للنسائی ص 56، شرح معانی الآثار ج 3 ص 207، صحیح ابن حبّان ج 15 ص 378، المعجم الکبیر ج 6 ص 152، التمهید لابن عبد البرّ ج 2 ص 218، شرح نهج البلاغة ج 4 ص 14، کنز العمّال ج 6 ص 294، تفسیر مجمع البیان ج 9 ص 201، تفسیر الرازی ج 2 ص 180، تفسیر البحر المحیط ج 6 ص 183، تاریخ مدینة دمشق ج 42 ص 86، أُسد الغابة ج 4 ص 28، الإصابة ج 1 ص 38، البدایة والنهایة ج 4 ص 211، إمتاع الأسماع ج 11 ص 285، سبل الهدی والرشاد ج 5 ص 125، السیرة الحلبیة ج 2 ص 736، ینابیع المودّة ج 1 ص 153، غایة المرام ج 5 ص 55، العمدة لابن البطریق ص 142، ذخائر العقبی ص 73. 5 . العلم أفضل من المال بسبعةٍ: الأوّل: إنّه میراث الأنبیاء والمال میراث الفراعنة، الثانی: العلم لا ینقص بالنفقة والمال ینقص بها، الثالث: یحتاج المال إلی الحافظ والعلم یحفظ صاحبه، الرابع: العلم یدخل فی الکفن ویبقی المال، الخامس: المال یحصل للمون والکافر والعلم لا یحصل إلاّ للمون خاصّة، السادس: جمیع الناس یحتاجون إلی صاحب العلم فی أمر دینهم ولا یحتاجون إلی صاحب المال، السابع: العلم یقوّی الرجل علی المرور علی الصراط والمال یمنعه: منیة المرید ص 110، بحار الأنوار ج 1 ص 185، تفسیر الرازی ج 2 ص 183. 6 . عن أبی قِلابَة، قال: قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله: مَن خرج من بیته یطلب علماً شیّعه سبعون ألف ملک یستغفرون له: أمالی الطوسی ص 182، بحار الأنوار ج 1 ص 170 و ج 66 ص 382. 7 . عن أبی ذر رضی اللّه عنه قال: قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله: یا أبا ذر، الجلوس ساعة عند مذاکرة العلم أحبّ إلی اللّه من قیام ألف لیلة یصلّی فی کلّ لیلة ألف رکعة، والجلوس ساعة عند مذاکرة العلم أحبّ إلی اللّه من ألف غزوة وقراءة القرآن کلّه. قال: یا رسول اللّه، مذاکرة العلم خیر من قراءة القرآن کلّه؟ فقال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله: یا أبا ذر، الجلوس ساعة عند مذاکرة العلم أحبّ إلی اللّه من قراءة القرآن کلّه اثنا عشر ألف مرّة، علیکم بمذاکرة العلم، فإنّ بالعلم تعرفون الحلال من الحرام. یا أبا ذر، الجلوس ساعة عند مذاکرة العلم خیر لک من عبادة سنة صیام نهارها وقیام لیلها، والنظر إلی وجه العالم خیر لک من عتق ألف رقبة: مستدرک الوسائل ج 5 ص 396، بحار الأنوار ج 1 ص 203. 8 . راجع أمالی المفید ص 71، أمالی الصدوق ص 710، فتح الباری ج 1 ص 148، عمدة القاری ج 2 ص 42، الاستیعاب ج 1 ص 253، شرح نهج البلاغة ج 3 ص 52، تفسیر القمّی ج 1 ص 51، التفسیر الصافی ج 1 ص 154، تفسیر نور الثقلین ج 1 ص 95، تفسیر الآلوسی ج 10 ص 87، معجم رجال الحدیث ج 15 ص 170، قاموس الرجال ج 9 ص 154، الطبقات الکبری ج 4 ص 226، الثقات لابن حبّان ج 2 ص 247، تاریخ المدینة ج 3 ص 1034، تاریخ الطبری ج 2 ص 371، الکامل فی التاریخ ج 2 ص 280، تاریخ الإسلام ج 3 ص 411، تاریخ ابن خلدون ج 2 ص 139، کتاب الفتوح ج 2 ص 375. 9 . عن علی علیه‌السلام قال: طالب العلم یشیّعه سبعون ألف ملک من مفرق السماء، یقولون: صلِّ علی محمّدٍ وآل محمّد: بصائر الدرجات ص 24، بحار الأنوار ج 1 ص 173. 10 . مردان علم در میدان عمل، ج 1 ص 61، سیّد نعمت اللّه حسینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، سال چاپ 1367. 11 . قال النبی صلی‌الله‌علیه‌و‌آله: مَن خرج من بیته لیلتمس باباً من العلم لینتفع به ویعلّمه غیره، کتب اللّه له بکلّ خطوة عبادة ألف سنة صیامها وقیامها، وحفّته الملائکة بأجنحتها، وصلّی علیه طیور السماء، وحیتان البحر، ودواب البرّ، وأنزله اللّه منزلة سبعین صدّیقاً، وکان خیراً له من أن کانت الدنیا کلّها له فجعلها فی الآخرة: بحار الأنوار ج 1 ص 177. 12 . قال علیه‌السلام: «قیمة کلّ امرئٍ ما یحسن» [قال السیّد الرضی] وهذه الکلمة التی لا تُصاب لها قیمة، ولا تُوزن بها حکمة، ولا تُقرن إلیها کلمة: نهج البلاغة ج 4 ص 18، شرح نهج البلاغة ج 18 ص 230، وراجع کتاب من لا یحضره الفقیه ج 4 ص 389، تحف العقول ص 201، روضة الواعظین ص 10، الإرشاد ج 1 ص 300، کنز الفوائد ص 147، مناقب آل أبی طالب ج 1 ص 326، بحار الأنوار ج 1 ص 166، 182، جامع بیان العلم وفضله ج 1 ص 99، کنز العمّال ج 16 ص 268، تفسیر نور الثقلین ج 4 ص 212، تفسیر کنز الدقائق ج 1 ص 586، تاریخ بغداد ج 5 ص 238، تاریخ العیقوبی ج 2 ص 206، تاریخ ابن خلدون ج 1 ص 403، أعیان الشیعة ج 1 ص 341؛ عن سعید بن الأوس الأنصاری قال: سمعتُ الخلیل بن أحمد یقول: أحثّ کلمة علی طلب علمٍ قول علی بن أبی طالب علیه‌السلام : قدر کلّ امرئٍ ما یحسن: أمالی الطوسی ص 494، بحار الأنوار ج 1 ص 166 و ج 74 ص 405؛ وقال الجوهری: هو یحسن الشیء؛ أی یعلمه: مختار الصحاح ص 80؛ وهو یحسن الشیء إحساناً؛ أی یعلمه: القاموس المحیط ج 4 ص 214، تاج العروس ج 18 ص 143: عن عبد العظیم الحسنی الرازی عن أبی جعفر الثانی عن آبائه عن علی علیهم‌السلام، قال: قلتُ أربعاً أنزل اللّه تعالی تصدیقی بها فی کتابه، قلتُ: المرء مخبوء تحت لسانه، فإذا تکلّم ظهر، فأنزل اللّه تعالی: «وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ». قلتُ: فمن جهل شیئاً عاداه، فأنزل اللّه: «بَلْ کَذَّبُواْ بِمَا لَمْ یُحِیطُواْ بِعِلْمِهِ». وقلتُ: قدر أو قیمة کلّ امرئٍ ما یحسن، فأنزل اللّه فی قصّة طالوت: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَیْکُمْ وَزَادَهُ‌و بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ». وقلتُ: القتلُ یُقِلُّ القتلَ، فأنزل اللّه: «وَ لَکُمْ فِی الْقِصَاصِ حَیَوةٌ یَـأُوْلِی الْأَلْبَـبِ»: أمالی الطوسی ص 494، بحار الأنوار ج 1 ص 166. 13 . عن أبی الحسن موسی بن جعفر، عن آبائه علیهم‌السلام، قال: دخل رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله المسجد فإذا جماعة قد أطافوا برجلٍ، فقال: ما هذا؟ فقیل: علاّمة، قال: وما العلاّمة؟ قالوا: أعلم الناس بأنساب العرب ووقائعها، وأیّام الجاهلیة، وبالأشعار والعربیة، فقال النبی صلی‌الله‌علیه‌و‌آله: ذاک علم لا یضرّ من جهله، ولا ینفع من علمه: الکافی ج 1 ص 32، وسائل الشیعة ج 17 ص 327، منیة المرید ص 113، بحار الأنوار ج 1 ص 211، معالم الدین ص 22. 14 . عن علی بن الحسن بن فضّال، عن أبیه قال: قال الرضا علیه‌السلام: مَن جلس مجلساً یحیی فیه أمرنا لم یمت قلبه یوم تموت القلوب. بیان: إحیاء أمرهم بذکر فضائلهم، ونشر أخبارهم، وحفظ آثارهم: عیون أخبار الرضا ج 2 ص 264، مشکاه الأنوار ص 448، بحار الأنوار ج 1 ص 199، وراجع الدعوات للراوندی ص 278، أمالی الصدوق ص 131. 15 . عن أبی عبد اللّه علیه‌السلام قال: کان فیما وعظ لقمان ابنه، أنّه قال له: یا بُنی، اجعل فی أیّامک ولیالیک وساعاتک نصیباً لک فی طلب العلم، فإنّک لن تجد له تضییعاً مثل ترکه: أمالی المفید ص 292، أمالی الطوسی ص 68، بحار الأنوار ج 1 ص 169. 16 . وقال صلی‌الله‌علیه‌و‌آله: ما علی مَن لا یَعلم من حرجٍ أن یسأل عمّا لا یَعلم: مستدرک الوسائل ج 5 ص 430، بحار الأنوار ج 1 ص 177. 17 . سمعتُ رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله یقول: طلب العلم فریضةٌ علی کلّ مسلمٍ، فاطلبوا العلم من مظانّه، واقتبسوه من أهله، فإنّ تعلیمه للّه حسنة، وطلبه عبادة، والمذاکرة به تسبیح، والعمل به جهاد، وتعلیمه من لا یَعلمه صدقة، وبذله لأهله قربةٍ إلی اللّه تعالی؛ لأنّه معالم الحلال والحرام، ومنار سبل الجنّة، والموس فی الوحشة، والصاحب فی الغربة والوحدة، والمحدّث فی الخلوة، والدلیل علی السرّاء والضرّاء، والسلاح علی الأعداء، والزین عند الأخلاّء، یرفع اللّه به أقواماً فیجعلهم فی الخیر قادةً تُقتبس آثارهم، ویهتدی بفعالهم، وینتهی إلی رأیهم، وترغب الملائکة فی خلّتهم، وبأجنحتها تمسحهم، وفی صلاتها تبارک علیهم، یستغفر لهم کلّ رطبٍ ویابسٍ حتّی حیتان البحر وهوامّه، وسباع البرّ وأنعامه، إنّ العلم حیاة القلوب من الجهل، وضیاء الأبصار من الظلمة، وقوّة الأبدان من الضعف، یبلغ بالعبد منازل الأخیار، ومجالس الأبرار، والدرجات العُلی فی الدنیا والآخرة، الذکر فیه یعدل بالصیام، ومدارسته بالقیام، به یُطاع الربّ ویُعبد، وبه توصل الأرحام، وبه یُعرف الحلال والحرام، العلم إمام العمل، والعمل تابعه، یُلهمه السُّعداءَ، ویُحرمه الأشقیاءَ، فطوبی لمن لم یحرمه اللّه منه حظّه: أمالی الطوسی ص 448، عدّة الداعی ص 63، منیة المرید ص 108، بحار الأنوار ج 1 ص 171، جامع أحادیث الشیعة ج 1 ص 89. 18 . وأمر برفع منارة؛ لتعلو أصوات الموّنین فیها، وحتّی یُنظر إلیها من فراسخ: معجم البلدان ج 3 ص 175. 19 . قال لنا أبو هاشم داود بن القاسم الجعفری: عرضتُ علی أبی محمّدٍ صاحب العسکر علیه‌السلام کتاب یومٍ ولیلة لیونس، فقال لی: تصنیف مَن هذا؟ فقلتُ: تصنیف یونس مولی آل یقطین، فقال: أعطاه اللّه بکلّ حرفٍ نوراً یوم القیامة: رجال النجاشی ص 447، خلاصه الأقوال ص 296، رجال ابن داود ص 207: التحریر الطاووسی ص 207، نقد الرجال ج 5 ص 109، جامع الرواة ج 2 ص 357، معجم رجال الحدیث ج 21 ص 210، تهذیب المقال ج 1 ص 84، قاموس الرجال ج 11 ص 171، الذریعة ج 1 ص 386، أعیان الشیعة ج 1 ص 158. 20 . وقال صلی‌الله‌علیه‌و‌آله: نومٌ مع علمٍ، خیرٌ من صلاةٍ مع جهلٍ: منیة المرید ص 104، بحار الأنوار ج 1 ص 185. 21 . منظور از «علامه مجلسی»، ملامحمدتقی مجلسی است که به «مجلسی اوّل» مشهور است.می‌باشد، او پدرِ صاحب کتاب بحار الأنوار است. 22 . مردان علم در میدان عمل ج 1 ص 83، سیّد نعمت اللّه حسینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، سال چاپ 1367. 23 . «وَالْمُتَصَدِّقِینَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّائِمِینَ وَالصَّـلـءِمَـتِ وَ الْحَـفِظِینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَـفِظَـتِ وَ الذَّ کِرِینَ اللَّهَ کَثِیرًا وَ الذَّ کِرَ تِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِیمًا» الأحزاب: 35. 24 . جهت اطّلاع از آثار وبرکات صدقه مراجعه کنید به: الکافی ج 4 ص 8، دعائم الإسلام ج 2 ص 331، ثواب الأعمال ص 142، بحار الأنوار ج 93 ص 176. 25 . وقال صلی‌الله‌علیه‌و‌آله: أفضل الصدقة أن یعلم المرء علماً ثمّ یعلّمه أخاه: منیة المرید ص 105، بحار الأنوار ج 2 ص 25، سنن ابن ماجة ج 1 ص 89، الجامع الصغیر ج 1 ص 188، کنز العمّال ج 6 ص 421، فیض القدیر ج 2 ص 48، الدرّ المنثور ج 1 ص 338، تهذیب الکمال ج 19 ص 60. 26 . عن حمزة بن حمران، عن أبی عبد اللّه، عن آبائه علیهم‌السلام، قال: قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله: طالب العلم بین الجهّال کالحی بین الأموات: أمالی الطوسی ص 577، بحار الأنوار ج 1 ص 181؛ عن علی علیه‌السلام قال: قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله: العالم بین الجهّال کالحی بین الأموات، وإنّ طالب العلم لیستغفر له کلّ شیء، حتّی حیتان البحر وهوامّه، وسباع البرّ وأنعامه، فاطلبوا العلم، فإنّه السبب بینکم وبین اللّه عزّ وجلّ، وإنّ طلب العلم فریضة علی کلّ مسلمٍ: أمالی المفید ص 29، بحار الأنوار ج 1 ص 172، جامع أحادیث الشیعة ج 1 ص 89. 27 . عن الرضا، عن آبائه، عن علی علیهم‌السلام أنّه قال: العلم ضالّة المون: عیون أخبار الرضا ج 1 ص 71، منیة المرید ص 240، بحار الأنوار ج 1 ص 178. 28 . سمعتُ جعفر بن محمّد علیهماالسلام وقد سُئل عن قوله تعالی: فللّه الحجّة البالغة. فقال: إنّ اللّه تعالی یقول للعبد یوم القیامة: أکنتَ عالماً؟ فإن قال: نعم، قال له: أفلا عملت بما علمت؟ وإن قال: کنتُ جاهلاً، قال له: أفلا تعلّمت حتّی تعمل؟ فیخصمه، وذلک الحجّة البالغة: بحار الأنوار ج 1 ص 178، کشف اللثام ج 4 ص 417، مفتاح الکرامة ج 9 ص 278، جواهر الکلام ج 12 ص 229، أمالی المفید ص 228، أمالی الطوسی ص 9، التفسیر الصافی ج 2 ص 169، تفسیر نور الثقلین ج 1 ص 776. 29 . «نراق» شهری کوچک در مسیر کاشان ـ دلیجان است. 30 . مردان علم در میدان عمل ج 1 ص 58، سیّد نعمت اللّه حسینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، سال چاپ 1367. 31 . مَن أحیا هاتین اللیلتین بمذاکرة العلم فهو أفضلُ: أمالی الصدوق ص 747، وراجع بحار الأنوار ج 10 ص 401، مفتاح الکرامة ج 9 ص 190. 32 . طلبُ العلم فریضةٌ علی کلّ مسلمٍ: المحاسن ج 1 ص 225، بصائر الدرجات ص 22، الکافی ج 1 ص 30، دعائم الإسلام ج 1 ص 83، وسائل الشیعة ج 27 ص 25، مستدرک الوسائل ج 17 ص 244، کنز الفوائد ص 239، عدّة الداعی ص 63، بحار الأنوار ج 1 ص 171 و 172 و 179 و 180، سنن ابن ماجة ج 1 ص 81، مجمع الزوائد ج 1 ص 119، مسند أبی یعلی ج 5 ص 223، المعجم الأوسط ج 1 ص 8، المعجم الکبیر ج 10 ص 195، مسند الشامیین ج 3 ص 202، معرفة علوم الحدیث للنیشابوری ص 92، مسند أبی حنیفة ص 24، مسند الشهاب ج 1 ص 135، العهود المحمّدیة ص 24، الجامع الصغیر ج 1 ص 168، کنز العمّال ج 10 ص 130، کشف الخفاء ج 1 ص 138، تفسیر البغوی ج 2 ص 340، تفسیر القرطبی ج 8 ص 295، تفسیر الآلوسی ج 11 ص 49، معالم الدین ص 13، التاریخ الکبیر للبخاری ج 4 ص 357، الجرح والتعدیل ج 4 ص 262، الکامل لابن عدی ج 1 ص 179، تاریخ بغداد ج 1 ص 15،تاریخ مدینة دمشق ج 22 ص 322، أُسد الغابة ج 5 ص 610، تهذیب الکمال ج 24 ص 127، سیر أعلام النبلاء ج 16 ص 531، میزان الاعتدال ج 1 ص 36، إکمال تهذیب الکمال ج 1 ص 318، تهذیب التهذیب ج 4 ص 197، لسان المیزان ج 1 ص 64، تاریخ الإسلام ج 27ص 145، المعتبر ج 1 ص 18، تحریر الأحکام ج 1 ص 35، الحدائق الناضرة ج 3 ص 42، عوائد الأیّام ص 287، جواهر الکلام ج 22 ص 415، المجموع ج 1 ص 24، المبسوط للسرخسی ج 1 ص 2؛ اطلبوا العلم من المهد إلی اللحد: کشف الظنون ج 1 ص 51، أعیان الشیعة ج 4 ص 112؛ اطلبوا العلم ولو بالصین.: کشف الخفاء ج 2 ص 44، أعیان الشیعة ج 1 ص 226؛ الحکمة ضالّة المؤمن: منیة المرید ص 173، وراجع نهج البلاغة ج 4 ص 18، الکافی ج 8 ص 167، تحف العقول ص 201، خصائص الأئمّة ص 94، أمالی الطوسی ص 625، بحار الأنوار ج 1 ص 148، سنن ابن ماجة ج 2 ص 1395، سنن الترمذی ج 4 ص 155، المصنّف للکوفی ج 8 ص 317، مسند الشهاب ج 1 ص 118، نزهة الناظر ص 42، شرح نهج البلاغة ج 10 ص 97، الجامع الصغیر ج 2 ص 302، کنز العمّال ج 10 ص 148، فیض القدیر ج 2 ص 691، تفسیر الرازی ج 31 ص 217، تفسیر ابن کثیر ج 3 ص 289، الدرّ المنثور ج 1 ص 349، تاریخ بغداد ج 8 ص 245، تاریخ مدینة دمشق ج 12 ص 24، تهذیب التهذیب ج 1 ص 131، لسان المیزان ج 4 ص 135، فتوح الشام ج 2 ص 76، ینابیع المودّة ج 2 ص 414. 33 . مردان عمل در میدان عمل ص 50. 34 . آیت اللّه سیّد محمّد باقر درچه‌ای در سال 1262 ه ق در درچه اصفهان به دنیا آمد ودر سال 1303 ه ق وفات یافت. 35 . مردان علم در میدان عمل ج 1 ص 73، سیّد نعمت اللّه حسینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، سال چاپ 1367. 36 . عن محمّد بن سنان، رفعه قال: قال عیسی بن مریم علیه‌السلام: یا معشر الحواریین، لی إلیکم حاجة اقضوها لی، قالوا: قُضَیت حاجتک یا روح اللّه، فقام فغسل أقدامهم، فقالوا: کنّا نحن أحقّ بهذا یا روح اللّه! فقال: إنّ أحقّ الناس بالخدمة العالم، إنّما تواضعتُ هکذا لکیما تتواضعوا بعدی فی الناس کتواضعی لکم. ثمّ قال عیسی علیه‌السلام: بالتواضع تعمر الحکمة لا بالتکبّر، وکذلک فی السهل ینبت الزرع لا فی الجبل: الکافی ج 1 ص 37، وسائل الشیعة ج 15 ص 276، منیة المرید ص 183، بحار الأنوار ج 2 ص 62، جامع أحادیث الشیعة ج 14 ص 304. 37 . عن کمیل بن زیاد قال: خرج إلیَّ علی بن أبی طالب علیه‌السلام، فأخذ بیدی وأخرجنی إلی الجَبّان، وجلس وجلستُ، ثمّ رفع رأسه إلیَّ فقال: یا کمیل، احفظ عنّی ما أقول لک: الناس ثلاثةٌ: عالمٌ ربّانی، ومتعلّمٌ علی سبیل نجاة، وهمجٌ رعاعٌ أتباع کلّ ناعقٍ، یمیلون مع کلّ ریحٍ، لم یستضیؤوا بنور العلم، ولم یلجؤوا إلی رکنٍ وثیق. یا کمیل، العلم خیرٌ من المال، العلم یحرسک وأنت تحرس المال، والمال تنقصه النفقة والعلم یزکو علی الإنفاق. یا کمیل، محبّة العالم دینٌ یُدان به، یکسبه الطاعة فی حیاته، وجمیل الأُحدوثة بعد وفاته، فمنفعة المال تزول بزواله. یا کمیل، مات خزّان الأموال وهم أحیاء، والعلماء باقون ما بقی الدهر، أعیانهم مفقودة وأمثالهم فی القلوب موجودة، هاه! إنّ ها هنا ـ وأشار بیده إلی صدره ـ لعلماً لو أصبت له حَمَلةً بَلَی أصبتُ له لَقِناً غیَر مأمونٍ، یستعمل آلة الدین فی طلب الدنیا، ویستظهر بحجج اللّه علی خلقه، وبنعمه علی عباده؛ لیتّخذه الضعفاء ولیجةً من دون ولیّ الحقّ، أو منقاداً لحملة العلم، لا بصیرة له فی أحنائه، یقدح الشکّ فی قلبه بأوّل عارضٍ من شبهةٍ، ألا لاذا ولا ذاک، فمنهومٌ باللذات، سلس القیاد للشهوات، أو مُغریً بالجمع والادّخار، لیسا من رُعاة الدین، أقرب شبهاً بهما الأنعام السائمة! کذلک یموت العلم بموت حاملیه. اللّهمّ بلی، لا تخلو الأرض من قائمٍ بحجّةٍ ظاهرٍ، أو خافی مغمورٍ؛ لئلاّ تبطل حجج اللّه وبیّناته، وکم ذا، وأین أُولئک الأقلّون عدداً الأعظمون خطراً؟ بهم یحفظ اللّه حججه حتّی یودعوها نظراءهم، ویزرعوها فی قلوب أشباههم، هجم بهم العلم علی حقائق الأُمور، فباشروا روح الیقین، واستلانوا ما استوعره المترفون، وأنسوا بما استوحش منه الجاهلون، صحبوا الدنیا بأبدانٍ أرواحها معلّقة بالمحلّ الأعلی. یا کمیل، أُولئک خلفاء اللّه، والدعاة إلی دینه، های های شوقاً إلی روتهم، وأستغفر اللّه لی ولکم: نهج البلاغة ج 4 ص 36، الخصال ص 186، کمال الدین ص 291، تحف العقول ص 170، خصائص الأئمّة ص 105، روضة الواعظین ص 10 الغارات ج 1 ص 151، شرح الأخبار ج 2 ص 370، الإرشاد ج 1 ص 227، أمالی المفید ص 249، بحار الأنوار ج 1 ص 88 و ج 6 ص 203، وراجع دستور معالم الحکم ص 83، نزهة الناظر ص 57، فیض القدیر ج 6 ص 383، تهذیب الکمال ج 24 ص 220، تذکرة الحفّاظ ج 1 ص 11، ینابیع المودّة ج 1 ص 8؛ الجَبّان فی الأصل الصحراء، وأهل الکوفة یسمّون المقابر جبّانة، وبالکوفة محالّ تُسمّی بها...: معجم البلدان ج 2 ص 99، تاریخ الکوفة ص 183. 38 . مردان علم در میدان عمل ج 1 ص 41، سیّد نعمت اللّه حسینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، سال چاپ 1367. 39 . وقال الصادق علیه‌السلام: لو علم الناس ما فی العلم لطلبوه ولو بسفک المهج وخوض اللجج: المعتبر ج 1 ص 18، المهذّب البارع ج 1 ص 61، بحار الأنوار ج 1 ص 177. 40 . عن علی بن الحسین، عن أبیه، عن جدّه أمیر المونین علیهم‌السلام، قال: واللّه ما برأ اللّه من بَریّةٍ أفضلَ من محمّدٍ ومنّی وأهل بیتی، وإنّ الملائکة لتضع أجنحتها لطلبة العلم من شیعتنا: الاختصاص ص 234، بحار الأنوار ج 1 ص 181؛ قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله: مَن سلک طریقاً یطلب فیه علماً، سلک اللّه به طریقاً إلی الجنّة، وأنّ الملائکة لتضع أجنحتها لطالب العلم رضاً به: بصائر الدرجات ص 23، الکافی ج 1 ص 34، أمالی الصدوق ص 116، ثواب الأعمال ص 131، روضة الواعظین ص 8، بحار الأنوار ج 1 ص 164، وراجع مسند أحمد ج 5 ص 196، سنن أبی داود ج 2 ص 175، سنن الترمذی ج 4 ص 153، تحفة الأحوذی ج 7 ص 375، کنز العمّال ج 10 ص 146. 41 . قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌و‌آله: مَن یرد اللّه به خیراً یفقّهه فی الدین: دعائم الإسلام ج 1 ص 81، کنز الفوائد ص 239، منیة المرید ص 99، بحار الأنوار ج 1 ص 177، مسند أحمد ج 1 ص 306، سنن الدارمی ج 1 ص 74، صحیح البخاری ج 1 ص 25، صحیح مسلم ج 3 ص 95، سنن ابن ماجة ج 1 ص 80، سنن الترمذی ج 4 ص 137، مجمع الزوائد ج 1 ص 121، فتح الباری ج 1 ص 147، عمدة القاری ج 2 ص 42، مسند ابن راهویه ج 1 ص 400، السنن الکبری للنسائی ج 3 ص 426، مسند أبی یعلی ج 13 ص 371، صحیح ابن حبّان ج 1 ص 291، المعجم الصغیر ج 2 ص 18، المعجم الکبیر ج 10 ص 197، الاستذکار ج 8 ص 270، التمهید لابن عبد البرّ ج 23 ص 78، موارد الظمآن ج 1 ص 179، تغلیق التعلیق ج 2 ص ×78 کنز العمّال ج 10 ص 140، کشف الخفاء ج 1 ص 215. 42 . قال أمیر المونین علیه‌السلام: الشاخص فی طلب العلم کالمجاهد فی سبیل اللّه، إنّ طلب العلم فریضة علی کلّ مسلمٍ، وکم من مونٍ یخرج من منزله فی طلب العلم فلا یرجع إلاّ مغفوراً: روضة الواعظین ص 10، بحار الأنوار ج 1 ص 179. 43 . عن أمیر المونین صلوات اللّه علیه قال: أیّها الناس، لا خیر فی دینٍ لا تفقّه فیه، ولا خیر فی دنیا لا تدبّر فیها، ولا خیر فی نُسُکٍ لا ورع فیه: المحاسن ج 1 ص 5، بحار الأنوار ج 1 ص 174. 44 . عن أمیر المونین علیه‌السلام قال: فقیهٌ واحد أشدّ علی إبلیس من ألف عابدٍ: أمالی الطوسی ص 366، بحار الأنوار ج 1 ص 177؛ وقال صلی‌الله‌علیه‌و‌آله: فضل العالم علی العابد سبعین درجةً، بین کلّ درجتین حُضر الفرس سبعین عاماً، وذلک أنّ الشیطان یدع البدعة للناس فیبصرها العالم فینهی عنها، والعابد مُقبلٍ علی عبادته لا یتوجّه لها ولا یعرفها: روضة الواعظین ص 12، بحار الأنوار ج 2 ص 23. 45 . عن علی بن الحسین علیهماالسلام: إنّ طالب العلم إذا خرج من منزله لم یضع رجله علی رطبٍ ولا یابسٍ من الأرض إلاّ سبّحت له إلی الأرَضین السابعة: الخصال ص 518، بحار الأنوار ج 1 ص 168. 46 . وقال صلی‌الله‌علیه‌و‌آله: العلم أکثر من أن یُحصی، فخذ من کلّ شیءٍ أحسنه: کنز الفوائد ص 194، بحار الأنوار ج 1 ص 219، تاریخ مدینة دمشق ج 25 ص 381، تهذیب الکمال ج 14 ص 38. 47 . عن الصادق، عن أبیه علیهماالسلام قال: قال أبو ذر رضی اللّه عنه فی خطبته: یا مبتغی العلم لا تشغلک الدنیا ولا أهلٌ ولا مالٌ عن نفسک، أنت یوم تفارقهم کضیف بتّ فیهم ثمّ غدوت عنهم إلی غیرهم، الدنیا والآخرة کمنزلٍ تحوّلت منه إلی غیره، وما بین البعث والموت إلاّ کنومةٍ نمتها ثمّ استیقظت عنها، یا جاهل تعلّم العلم، فإنّ قلباً لیس فیه شیءٌ من العلم کالبیت الخراب الذی لا عامر له: أمالی الطوسی ص 543، بحار الأنوار ج 1 ص 182، أعیان الشیعة ج 4 ص 236، أعلام الوری ص 207. 48 . وقال صلی‌الله‌علیه‌و‌آله: زکاة العلم تعلیمه مَن لا یعلمه: عدّة الداعی ص 63، بحار الأنوار ج 2 ص 25 و ج 93 ص 136؛ وعن الصادق علیه‌السلام: لکلّ شیءٍ زکاةٌ، وزکاةُ العلم أن یعلّمه أهله: تحف العقول ص 364، عدّة الداعی ص 63، بحار الأنوار ج 2 ص 25. 49 . عن سماعة قال: قلتُ لأبی عبد اللّه علیه‌السلام: أنزل اللّه عزّ وجلّ: «مَن قَتَلَ نَفْسَام بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعًا وَمَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَآ أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعًا»، قال: من أخرجها من ضلالٍ إلی هدیً فقد أحیاها، ومَن أخرجها مِن هدیً إلی ضلالٍ فقد واللّه أماتها: المحاسن ج 1 ص 232، الکافی ج 2 ص 210، مستدرک الوسائل ج 12 ص 238، أمالی الطوسی ص 226، بحار الأنوار ج 2 ص 16، جامع أحادیث الشیعة ج 14 ص 461، تفسیر العیّاشی ج 1 ص 313، تفسیر نور الثقلین ج 1 ص 618. 50 . «وَمَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَآ أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعًا»: مائده: 32. 51 . قال أمیر المونین علیه‌السلام: أیّها الناس، إنّه لا کنز أنفع من العلم: الکافی ج 8 ص 19، أمالی الطوسی ص 399، التوحید ص 73، کتاب من لا یحضره الفقیه ج 4 ص 406، وراجع تحف العقول ص 93، کنز الفوائد ص 147، عیون الحکم والمواعظ ص 537، بحار الأنوار ج 1 ص 165، جامع أحادیث الشیعة ج 15 ص 472. -

فهرست مطالب

[مقدمه 3](#_Toc515185394)

[به سوی کدام گروه می‌آیی؟ 4](#_Toc515185395)

[عبادت واقعی را گم کرده‌ام 6](#_Toc515185396)

[تو شبیه فرشتگان من شده‌ای 8](#_Toc515185397)

[فانوس دریایی، سلام! 9](#_Toc515185398)

[علم بهتر است یا ثروت؟ 10](#_Toc515185399)

[سلام ای هفتاد هزار فرشته ! 12](#_Toc515185400)

[دوازده هزار ختم قرآن در یک ساعت 14](#_Toc515185401)

[دوست خوب من! 15](#_Toc515185402)

[صلوات برای تو می‌فرستیم 16](#_Toc515185403)

[فریاد در نیمه شب شهر 17](#_Toc515185404)

[آغوش مهربان فرشته‌ها 20](#_Toc515185405)

[گل سرسبد سخن مولای تو 21](#_Toc515185406)

[دانشی که فایده‌ای ندارد 23](#_Toc515185407)

[برای این دل خود چه کنم؟ 24](#_Toc515185408)

[پندی از بهترین پدر 26](#_Toc515185409)

[هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو 27](#_Toc515185410)

[در تنهایی به چه انس می‌گیری 29](#_Toc515185411)

[این کتاب را مخفی کن! 30](#_Toc515185412)

[نماز بهتر است یا خواب! 32](#_Toc515185413)

[بهترین برگ درخت چنار 33](#_Toc515185414)

[به دنبال صدقه دیگری هستم 37](#_Toc515185415)

[تو زنده‌ای به نور علم ! 39](#_Toc515185416)

[وقتی عیدی‌های من گم شد 40](#_Toc515185417)

[چرا تلاش نکردی که بدانی ؟ 42](#_Toc515185418)

[فقط یک بار نامه ما را بخوان 43](#_Toc515185419)

[بهترین عمل در شب قدر چیست؟ 46](#_Toc515185420)

[کاش ما چنین پیامبری داشتیم! 48](#_Toc515185421)

[شب عروسی خود را فراموش کرده‌ام 51](#_Toc515185422)

[دانه به دنبال خاک نرم است 53](#_Toc515185423)

[پیش به سوی جاودانگی! 55](#_Toc515185424)

[این قلم احترام دارد 57](#_Toc515185425)

[نکته‌های آخر 58](#_Toc515185426)

[منابع تحقیق 60](#_Toc515185427)

[فهرست مطالب 90](#_Toc515185428)